



نشر الآلئی

سخنان ڈرربار
امام علیؑ

ابوعلی فضل بن حسن بن فضل طبرسی

تحقیق و تصحیح محمد حسن زہری قاینی
ترجمہ حمیدرضا شیخی

آنچه پیش‌رو دارید، رساله‌ای مختصر و فراهم آمده از سخنان کوتاه امام علی علیه السلام بوده که به شیوه کتاب غررالحکم و دررالکلم مرحوم آمدی به ترتیب حروف الفبا مرتب شده و در هر حرفی ده گفتار یا بیشتر آمده است.

سخنانی که در این کتاب گردآوری شده در دیگر کتابها و منابع حاوی کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام همچون نهج البلاغه، غررالحکم، مطلوب کل طالب... و مانند آن یافت نمی‌شود.

Islamic Research Foundation

Astan Quds Razavi

Mashhad - IRAN

ISBN 964-444-386-1



9789644444386

بسم الله الرحمن الرحيم

کتابخانه شخصی
تاریخ اسلام
۱۳۳۳



ابوعلی فضل بن حسن بن فضل طبرسی

نشر اللّٰہی

نخنان دُرر بار
امام علی علیہ السلام

تحقیق و تصحیح
محمد حسن زبری قاینی

ترجمہ حمید رضاشنخی

طبرسی، فضل بن حسن، ۲۴۶۸ - ۵۴۸ق.

[نثر اللائق. فارسی]

سخنان دُرّبار امام علی (ع) / ابوعلی فضل بن حسن بن فضل طبرسی؛
تحقیق و تصحیح محمدحسن زبری قاینی؛ ترجمه حمیدرضا شیخی . —
مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۰.

ISBN 964 - 444 - 386 - 1 ۱۱۶ ص.

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق. --
کلمات قصار. ۲. علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت -
۴۰ق. الف. زبری قاینی، محمدحسن، ۱۳۳۹ - ، محقق و مصحح.
ب. شیخی، حمیدرضا، ۱۳۳۷ - ، مترجم. ج. بنیاد پژوهشهای اسلامی.
د. عنوان. ه. عنوان: نثر اللائق. فارسی.

۲۹۷/۹۵۱۵

BP ۳۷ / ۳۴ / ط ۳۰۴۱

م ۷۹ - ۲۴۱۸۹

کتابخانه ملی ایران



نثر اللائق

سخنان دُرّبار امام علی (ع)

ابوعلی فضل بن حسن بن فضل طبرسی

تحقیق و تصحیح محمدحسن زبری قاینی

ترجمه حمیدرضا شیخی

طرح جلد: سیدمسعود فرهنگ

چاپ اول ۱۳۸۰

نسخه ۳۰۰۰

قیمت: ۵۰۰۰ ریال

چاپ و صحافی: مؤسسه چاپ آستان قدس رضوی

حق چاپ محفوظ است

مشهد - ص. پ ۳۶۶ - ۹۱۷۳۵ تلفن ۵ - ۸۴۲۱۰۳۳ - E-mail: islreafn@emamreza.net

مرکز توزیع: شرکت به‌نشر، دفتر مرکزی: مشهد، تلفن ۷ - ۸۵۱۱۱۳۶ دورنگار ۹۷۵۲۰

یاد و سپاس

ارباب قلم و خوانندگان هر کتابی
به خوبی می دانند دهها تن با تخصص های
گونگون در به ثمر نشستن یک اثر،
علاقه مندان کمر همت دامن زده، خدمتی
فرهنگی را رقم می زنند.

پیش روی شما نیز کتابی قرار دارد که
آقایان اصغر ارشاد سرابی، محمد سعید
رضوانی، احمد پهلوانزاده، حسین الطائی،
سید رضا سیادت و رضا ارغیانی، به ترتیب
ویرایش، آماده سازی، حروفچینی،
صفحه بندی، نمونه خوانی و کنترل نهایی
آن را عهده دار بوده اند.

بدین وسیله ضمن تقدیر و سپاس از
ایشان، آرزو می کنیم خداوند متعال پاداش
خادمان نشر و ترویج فرهنگ اسلامی را
روزی شان کند.

بنیاد پژوهشهای اسلامی



المقدمة

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله ربّ العالمين، و صلى الله على رسوله محمّد و آله الطيّبين
الطاهرين.
و بعد...

هذا الكتاب الذي اختار فيه مؤلفه طائفة من غرر أقوال الإمام
أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السلام، هو من تأليف العالم المفسّر الشّهير
أمين الإسلام أبي عليّ الفضل بن الحسن بن الفضل الطّبرسي^١ رضوان
الله تعالى عليه.

ولد المؤلّف سنة ٤٦٨ هـ.ق. أو ٤٦٩ هـ.ق. و عاش في مدينة مشهد
بخراسان، و في عام ٥٢٣ هـ.ق. انتقل إلى سبزوار، و بقي فيها حتّى وفاته
في ليلة النّحر من عام ٥٤٨ هـ.ق. و نقل جثمانه إلى المشهد الرّضويّ

١- الطّبرسيّ نسبة إلى مدينة (نقرش) لا إلى طبرستان.

مقدمه

به نام خداوند مهر گستر مهربان

سپاس و ستایش خداوند را که پروردگار جهانیان است و درود خدا
بر فرستاده اش محمد و خاندان پاکش باد.

کتاب حاضر که گزیده ای است از سخنان گوهر بار امام
امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام)، از تألیفات دانشمند و مفسر نامی
امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن بن فضل طبرسی^۱ - رضوان الله
تعالی علیه - است.

مؤلف در سال ۴۶۸ ه. ق، یا ۴۶۹ ه. ق، چشم به جهان گشود و تا
سال ۵۲۳ ه. ق، در شهر مقدس مشهد زیست و در این سال به سبزوار
نقل مکان کرد و تا پایان عمر در این شهر ماندگار شد و سرانجام در
شب عید قربان سال ۵۴۸ ه. ق، دیده از جهان فرو بست. پیکر پاک او به
مشهد مقدس منتقل گردید و در مغتسل امام رضا (علیه السلام) که به نام

۱- طبرسی منسوب به «طبرس»، معرب نفرش است، نه طبرستان.

المقدّس حيث دفن في مغتسل الإمام الرضا عليه السلام، أو ما يعرف باسم «قَتْلگاه»^١ وقبره معروف يُزار ويتبرّك به.^٢

أقوال العلماء فيه

□ عن فهرست أسماء علماء الشيعة و مصنّفهم، للشيخ الأقدم منتجب الدّين أبي الحسن عليّ بن عبيدالله بن بابويه الرّازي [من أعلام القرن الخامس] قال: الشيخ الإمام أمين الدّين أبو عليّ الفضل بن الحسن بن الفضل الطّبرسيّ ثقة، فاضل، ديّن، عين.^٣

□ عن كتاب نقد الرّجال للسّيد الأجلّ الأمير مصطفى الحسينيّ التّفريشيّ [من أعلام القرن العاشر]: ثقة، فاضل، ديّن من أجلاء هذه الطّائفة^٤

□ عن جامع الرّواة للعلامة الأردبيليّ [م ١١٠١]: ثقة، فاضل، ديّن، عين.^٥

١- قتلگاه، بمعنى: المقتل أو مكان القتل. وسُمّي الموضع بهذا الاسم لما وقع فيه من القتل العام، في أواخر حكم الدولة الصفويّة، بأمر من عبده الله خان أمير الأفغان.

٢- يراجع في ترجمته: نقد الرّجال: ٢٦٦، رياض العلماء ٤: ٣٤٠-٣٥٨، الفوائد الرضويّة: ١١٧، سفينة البحار ٣: ٢٠٥، مقدّمة مجمع البيان ١: ٥١ - ٥٨، أعيان الشيعة ٨: ٣٩٩ و ٤٠٠.

٣- فهرس أسماء علماء الشيعة و مصنّفهم: ١٤٤، رياض العلماء ٤: ٣٤٢.

٤- نقد الرّجال: ٢٦٦، رياض العلماء ٤: ٣٤٣.

٥- جامع الرّواة ٢: ٤.

«قتلگاه»^۱ معروف است به خاک سپرده شد. آرامگاه او معروف و زیارتگاه خاص و عام است.^۲

طبرسی از زبان علما

- در فهرست اسماء علماء الشيعة و مصنفیهم، تألیف منتجب الدین ابوالحسن علی بن عبیدالله بن بابویه رازی، از علمای قرن پنجم، آمده است: الشیخ الامام امین الدین ابوعلی فضل بن حسن بن فضل طبرسی شخصیتی موثق، فاضل، متدین و سرشناس است.^۳

- در کتاب نقد الرجال سید بزرگوار امیر مصطفی حسینی تفریشتی، از علمای قرن دهم، آمده است: او مردی موثق، فاضل، متدین و بزرگان این طایفه (شیعه) بود.^۴

- در جامع الرواة علامه اردبیلی (م ۱۱۰۱) آمده است: او مردی موثق، فاضل، متدین، و سرشناس بود.^۵

- در أمل الآمل شیخ محمد بن حسن حرّ عاملی (م ۱۱۰۴) آمده

۱- علت نامگذاری این مکان به «قتلگاه» قتل عامی است که در اواخر دوره حکومت صفوی، به دستور عبدالله خان امیر افغان، صورت گرفت.

۲- شرح حال او را در این کتابها ببینید: نقد الرجال، ص ۲۶۶؛ ریاض العلماء، ج ۴، صص ۳۴۰ - ۳۵۸؛ الفوائد الرضویّه، ص ۱۱۷؛ سفینه البحار، ج ۳، ص ۲۰۵؛ مقدمه مجمع البیان، ج ۱، صص ۵۱ - ۵۸؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۹۱ و ۴۰۰.

۳- فهرست اسماء علماء الشيعة و مصنفیهم، ص ۱۴۴؛ ریاض العلماء، ج ۴، ص ۳۴۲.

۴- نقد الرجال، ص ۲۶۶؛ ریاض العلماء، ج ۴، ص ۳۴۳.

۵- جامع الرواة، ج ۲، ص ۴.

□ عن أمل الآمل للشيخ محمد بن الحسن الحرّ العاملي [م ١١٠٤]:
ثقة، فاضل، دين، عين.^١

□ عن الوجيزة للعلامة المجلسي [م ١١١١]: جامع المجمع، ثقة،
جليل.^٢

و قال أيضاً في بحار الأنوار: الطبرسي، فخر العلماء الأعلام و أمين
الملة والإسلام قدوة المفسرين وعمدة الفضلاء المتبحرين، كان من
زعماء الدين و أجلاء هذه الطائفة وثقاتهم.. ونحن في غنى عن سرد ما
في التراجم بعد شهرته و سطوع فضله و بعد ما يدلنا على فضله الكثير و
علمه الغزير و تقدّمه الظاهر في التفسير كتابه «مجمع البيان» وغيره من
مؤلفاته و آثاره الخالدة.^٣

□ عن رياض العلماء للشيخ الحافظ المتبحر ملا عبد الله الأصفهاني
المعروف بالأفندي [من أعلام القرن الثاني عشر]: الشيخ الشهيد^٤ الإمام
أمين الدين.. الفاضل العالم المفسر الفقيه المحدث الجليل الثقة الكامل
النبل.. و كان قدس سرّه و ولده.. و سائر سلسلته و أقربائه من أكابر

١- أمل الآمل ٢: ٢١٦.

٢- الوجيزة: ١٣٩.

٣- بحار الأنوار [المدخل]: ١٣٦.

٤- قال الشيخ الثوري^{رحمته الله}: لم يذكر صاحب الرياض ولا غيره كيفية شهادته، ولعلها كانت
بالسّم (راجع خاتمة مستدرك الوسائل، تحقيق مؤسسة آل البيت^{عليه السلام}: ٢١: ٦٩).

است: او شخصیتی موثق، فاضل، دیندار و سرشناس بود.^۱
- در الوجیزه، اثر علامه مجلسی (م ۱۱۱۱) آمده است: او نویسنده
مجمع و شخصی موثق و جلیل القدر بود.^۲

- در بحار الأنوار نیز می‌گوید: طبرسی، فخر علمای اعلام و امین
الملّة والاسلام و سرمشق مفسران و استوانه فضلالی زبردست، از
پیشوایان دین و از دانشمندان جلیل القدر و موثق این طایفه بود... با
وجود آوازه بلند و تابندگی خورشید فضل و دانش او و با وجود کتاب
مجمع‌البیان و دیگر تألیفات و آثار جاویدانش که همگی نشان از فضل
بسیار و دانش فراوان و پیشگامی آشکار او در عرصه تفسیر دارند،
دیگر نیازی به نقل زندگینامه او از کتابهای تراجم و شرح احوال
نیست.^۳

- در ریاض العلماء، اثر حافظ زبر دست ملا عبدالله اصفهانی معروف
به افندی، از علمای سده دوازدهم، آمده است: شیخ شهید^۴ امام امین
الدین... فاضل دانشمند و مفسر و فقیه و محدث جلیل القدر و موثق و
کامل و شریف... و فرزندانش... و دیگر سلسله او و خویشاوندانش،

۱- أمل الآمل، ج ۲، ص ۲۱۶.

۲- الوجیزه، ص ۱۳۹.

۳- بحار الأنوار، مدخل، ص ۱۳۶.

۴- شیخ نوری رحمته الله می‌گوید: صاحب ریاض و دیگران نحوه شهادت او را توضیح
نداده‌اند. احتمالاً با زهر صورت گرفته است (ر.ک: خاتمه مستدرک الوسائل،
تحقیق مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ج ۲۱، ص ۶۹).

العلماء.^١

□ عن مستدرك الوسائل لخاتمة المحدثين الشيخ النوري [م ١٣٢٠]: فخر العلماء الأعلام، وأمين الملة والإسلام.. المفسر الفقيه الجليل الكامل النبيل، صاحب تفسير مجمع البيان الذي عكف عليه المفسرون، وغيره من المؤلفات الرائقة الشائقة.^٢

□ عن تنقيح المقال للعلامة المامقاني [م ١٣٥١]: ثقة، فاضل، دين.^٣
□ عن سفينة البحار للمحدث الخبير الشيخ عباس القمي [م ١٣٥٩]: هو العالم الجليل، والكامل النبيل، فخر العلماء الأعلام، أمين الملة والإسلام أبو علي الفضل بن الحسن بن الفضل الطبرسي، ابن الفضل وأبوه، والمذعن لفضله أعداؤه ومحبه، فقيه نبيه، ثقة وجيه، مفسر عظيم الشأن.^٤

و قال أيضاً في هدية الأحاب: الطبرسي العالم الجليل.. والمذعن لفضله أعداؤه ومحبه، الفقيه الثقة.^٥
و قال أيضاً في الكنى والألقاب: فخر العلماء الأعلام.. الفقيه النبیه

١- رياض العلماء ٤: ٣٤٠ و ٣٤١.

٢- خاتمة مستدرك الوسائل ٢١: ٦٩.

٣- تنقيح المقال، ج ٢، القسم الثاني، ص ٧ / ٩٤٦١.

٤- سفينة البحار ٣: ٢٠٥.

٥- هدية الأحاب: ٢١٣.

همگی، از اکابر علما بودند.^۱

- در مستدرک الوسائل خاتم محدّثان شیخ نوری (م ۱۳۲۰) از مرحوم طبرسی با این اوصاف یاد شده است: فخر علمای اعلام، و امین الملة والاسلام... مفسّر و فقیه جلیل القدر و کامل و شریف، صاحب تفسیر مجمع البیان که مرجع مفسّران است، و دیگر تألیفات ارزنده و رایج.^۲

- در تنقیح المقال علامه مامقانی (م ۱۳۵۱) آمده است: او شخصیتی موثق، فاضل و متدین بود.^۳

- در سفینه البحار محدّث خبیر شیخ عباس قمی (م ۱۳۵۹) آمده است: ابو علی فضل بن حسن بن فضل طبرسی عالمی جلیل القدر و کامل و شریف، و فخر علمای اعلام، و امین الملة والاسلام بود. زاده فضل و پدر فضل بود. دوست و دشمن به فضلش معترف بودند. فقیهی دانا، ثقه‌ای برجسته، و مفسّری بلند پایه بود.^۴

در هدیه الأجاب نیز می‌گوید: طبرسی عالمی بزرگ و فقیهی موثق بود... و دوست و دشمن به فضل و دانش او معترف بودند.^۵

همچنین در الکنی والالقباب از او با اوصاف: فخر علمای اعلام...

۱- ریاض العلماء، ج ۴، ص ۳۴۰ و ۳۴۱.

۲- خاتمه مستدرک الوسائل، ج ۲۱، ص ۶۹.

۳- تنقیح المقال، ج ۲، بخش دوم، ص ۷، شماره ۹۴۶۱.

۴- سفینه البحار، ج ۳، ص ۲۰۵.

۵- هدیه الأجاب، ص ۲۱۳.

الثقة الوجيه، العالم الكامل.^١

وقال أيضاً في الفوائد الرضوية: فاضل، كامل، فقيه، محدث،
جليل.^٢

□ عن أعيان الشيعة للسيد محسن الأمين [م ١٣٧١]: الشيخ
الأجل، العالم الزاهد، أمين الدين، ثقة الإسلام، أمين الرؤساء. وبالجملة
ففضل الرجل وجلالته وتبحره في العلوم وثاقته أمر غني عن البيان،
وأعدل شاهد على ذلك كتبه.. والتأدب وحفظ اللسان مع من يخالفه في
الرأي بحيث لا يوجد في كلامه شيء ينفر الخصم أو يشتمل على
التهجين والتفحيح، وقل ما يوجد في المصنفين من يسلم كلامه من
ذلك.^٣

□ عن الأعلام للزركلي: أمين الدين، أبو علي مفسر، محقق، لغوي
من أجلاء الإمامية.^٤

□ عن كتاب معجم المؤلفين لعمر رضا كحالة: فقيه، محدث.^٥

١- الكنى والألقاب ٢: ٤٠٩.

٢- الفوائد الرضوية: ١١٧.

٣- أعيان الشيعة ٨: ٣٩٩.

٤- الأعلام للزركلي ٥: ٣٥٢.

٥- معجم المؤلفين ٣-٤: ٢٦٩.

فقیه شریف، ثقه برجسته، دانشمند کامل یاد می‌کند.^۱
در الفوائد الرضویّه نیز می‌گوید: او شخصیتی فاضل، کامل، فقیه،
محدث و جلیل‌القدر بود.^۲

- در اعیان الشیعه سیّد محسن امین (م ۱۳۷۱) می‌گوید: شیخ اجلّ،
عالم زاهد، امین‌الدین، ثقه الاسلام، امین‌الرؤسا. فضل این مرد و
عظمت و تبخّر او در علوم و وثاقتش بی‌نیاز از هرگونه توضیحی است.
بهترین گواه بر این امر کتابهای اوست... او با مخالفان فکری خود ادب
و عفت کلام را رعایت می‌کرد، در سخنان او چیزی نمی‌توان یافت که
باعث رنجش و نفرت خصم شود یا مشتمل بر تہجین و تقبیح باشد،
حال آن که در میان نویسندگان کمتر کسی می‌توان یافت که در
سخنانش چنین چیزی نباشد.^۳

- در اعلام زرکلی آمده است: امین‌الدین ابوعلی مفسّر، محقّق،
لغوی و از علمای بزرگ امامیه است.^۴
و سرانجام، در کتاب معجم المؤلفین عمر رضا کحّاله از وی با
اوصاف: فقیه و محدث یاد شده است.^۵

۱- الکنی والألقاب، ج ۲، ص ۴۰۹.

۲- الفوائد الرضویّه، ص ۱۱۷.

۳- اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۹۹.

۴- الاعلام، زرکلی، ج ۵، ص ۳۵۲.

۵- معجم المؤلفین، ج ۴-۳، ص ۲۶۹.

مُشايخه

يروى هذا الشَّيخ الجليل عن جماعة من العلماء منهم:

- ١- الشَّيخ أبو عليّ بن الشَّيخ الطُّوسيّ.
- ٢- الشَّيخ أبو الوفاء عبد الجبَّار الرّازيّ.
- ٣- الشَّيخ الأجلّ الحسن بن الحسين بن الحسن بن بابويه القميّ.
- ٤- الشَّيخ موفق الدِّين الحسين بن الواعظ البكرآبادي الجرجانيّ.
- ٥- السَّيّد محمّد بن الحسين الحسينيّ القصبّيّ الجرجانيّ.
- ٦- الشَّيخ أبو الحسين عبيدالله بن محمّد بن الحسين البيهقيّ.
- ٧- الشَّيخ السَّعيد الزَّاهد أبو الفتح عبد الله بن عبد الكريم بن هوازن القشيريّ.
- ٨- الشَّيخ جعفر الدَّوريسيّ.^١

تلامذته و رواته

يروى عنه جماعة من أفاضل العلماء، منهم:

- ١- ولده رضي الدِّين أبو نصر حسن بن الفضل.
- ٢- أبو جعفر محمّد بن عليّ بن شهر آشوب.
- ٣- الشَّيخ منتجب الدِّين.
- ٤- القطب الرّاونديّ.

١- بحار الأنوار [المدخل]: ١٣٦، أعيان الشَّيعة ٨: ٣٩٨.

استادان طبرسی

این دانشمند بلند پایه از جمعی از علما روایت می‌کند که از آن جمله‌اند:

- ۱- شیخ ابوعلی بن شیخ طوسی.
- ۲- شیخ ابو الوفاء عبدالجبار رازی.
- ۳- شیخ جلیل القدر حسن بن حسین بن حسن بن بابویه قمی.
- ۴- شیخ موفق الدین حسین بن واعظ بکرآبادی جرجانی.
- ۵- سید محمد بن حسین حسینی قصبی جرجانی.
- ۶- شیخ ابوالحسین عبیدالله بن محمد بن حسین بیهقی.
- ۷- شیخ زاهد ابوالفتح عبدالله بن عبدالکریم بن هوازن قشیری.
- ۸- شیخ جعفر دوریستی.^۱

شاگردان و راویان او

از مرحوم طبرسی جمعی از افاضل علما روایت می‌کنند که برخی از آنها عبارتند از:

- ۱- فرزندش رضی الدین ابو نصر حسن بن فضل.
- ۲- ابو جعفر محمد بن علی بن شهر آشوب.
- ۳- شیخ منتجب الدین.
- ۴- قطب راوندی.

۱- بحار الانوار، مدخل، ص ۱۳۶؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۹۸.

- ٥ - السيّد فضل الله الراونديّ.
- ٦ - السيّد أبو الحمد مهديّ بن نزار الحسينيّ القايني.
- ٧ - السيّد شرفشاه بن محمّد بن زيادة الأفتسيّ.
- ٨ - الشّيخ عبدالله بن جعفر الدّوريّستي.
- ٩ - شاذان بن جبرئيل القميّ.^١

مؤلّفاته

له مؤلّفات كثيرة ثمينة قيّمة ذكرها الأفندي في «رياض العلماء»
منها:

- ١ - مجمع البيان في تفسير القرآن. قال العلامة المجلسيّ رحمه الله: هو كتاب جامع في التّفسير لا غنى لأيّ أحد عنه.^٢
- ٢ - الوسيط في التّفسير.
- ٣ - الآداب الدّينيّة للخزانة المعينيّة.
- ٤ - الوجيز.
- ٥ - النّور المبين.
- ٦ - الفائق.
- ٧ - كنوز النّجاح.

١- راجع مقدّمة مجمع البيان ١ - ٢: ٥٣ و بحار الأنوار [المدخل]: ١٧ و أعيان الشّيعّة ٨: ٣٩٩.

٢- بحار الأنوار [المدخل]: ١٣٧.

۵- سید فضل الله راوندی.

۶- سید ابواحمد مهدی بن نزار حسینی قاینی.

۷- سید شرفشاه بن محمد بن زیاده افطسی.

۸- شیخ عبدالله بن جعفر دوریستی.

۹- شاذان بن جبرئیل قمی.^۱

آثار و تألیفات او

مرحوم طبرسی تألیفات ارزشمند و گرانهای فراوانی دارد که افندی در ریاض العلماء آنها را بر شمرده است. برخی از این آثار عبارتند از:

۱- مجمع البیان فی تفسیر القرآن. علامه مجلسی می نویسد: کتابی جامع در تفسیر است و هیچ کس از آن بی نیاز نمی باشد.^۲

۲- الوسیط فی التفسیر.

۳- الآداب الدینیة للخزانة المعینیة.

۴- الوجیز.

۵- النورالمبین.

۶- الفائق.

۷- کنوزالنجاح.

۱- رک: مقدمه مجمع البیان، ج ۱-۲، ص ۵۳ و بحارالانوار، مدخل، ص ۱۳۷ و اعیان

الشیعه، ج ۸، ص ۳۹۹.

۲- بحارالانوار، مدخل، ص ۱۳۷

- ٨- معارج السّؤال.
- ٩- حقائق الأمور.
- ١٠- عدّة السّفر وعمدة الحضّر.
- ١١- المشكلات.
- ١٢- المجموع في الأدب.
- ١٣- مشكاة الأنوار.
- ١٤- الوافي في تفسير القرآن.
- ١٥- العمدة في أصول الدّين.
- ١٦- أسرار الأئمّة عليهم السّلام أو أسرار الإمامة.
- ١٧- غنية العابد ومُنية الزّاهد.
- ١٨- الكاف الشّافّ من كتاب الكشّاف.
- ١٩- تاج المواليد أو شرح المواليد.
- ٢٠- جامع الجوامع أو جوامع الجامع.
- ٢١- إعلام الوري بأعلام الهدى.
- ٢٢- الجواهر في النّحو.
- ٢٣- نثر اللّآلئ، وهو هذا الكتاب^١.
- ٢٤- شواهد التّنزيل^٢.

١- رياض العلماء ٤: ٣٤١ - ٣٥٤.

٢- راجع مقدّمة مجمع البيان ١- ٢: ٥٥.

- ۸- معارج السّؤال.
- ۹- حقائق الأمور.
- ۱۰- عدّة السفر وعمدة الحضر.
- ۱۱- المشكلات.
- ۱۲- المجموع فى الأدب.
- ۱۳- مشكاة الأنوار.
- ۱۴- الوافى فى تفسير القرآن.
- ۱۵- العمدة فى اصول الدين.
- ۱۶- اسرار الائمة عليهم السلام يا اسرار الامامة.
- ۱۷- غنية العابد ومنية الزاهد.
- ۱۸- الكاف الشاف من كتاب الكشاف.
- ۱۹- تاج المواليد يا شرح المواليد.
- ۲۰- جامع الجوامع يا جوامع الجامع.
- ۲۱- إعلام الورى بأعلام الهدى.
- ۲۲- الجواهر فى النحو.
- ۲۳- نثر اللائى (كتاب حاضر).^۱
- ۲۴- شواهد التنزيل.^۲

آشنايى با رساله حاضر

نثر اللائى رساله مختصرى است فراهم آمده از سخنان كوتاه

۱- رياض العلماء، ج ۴، صص ۳۴۱-۳۵۴.

۲- رك: مقدّمه مجمع البيان، ج ۲-۱، ص ۵۵.

نثر اللآلئ

رسالة مختصرة مجموعة من كلام أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السلام مرتبة على حروف المعجم، تبدأ بحرف الألف و تنتهي بحرف الياء، على نهج كتاب غرر الحكم و دررالكلم للآمدي.

يُبد أن الكلمات تحت الحرف الواحد لم يكن ترتيبها حسب أوائل حروفها بل كانت تأتي كيفما اتفق، فكان من المفيد - انسجاماً مع خطة الترتيب الهجائي - أن عمدنا إلى هذه الكلمات فوضعناها في مواضعها ضمن تدرّج الحروف، لتسنّى للقارئ الكريم الحصول على مراده بلا كلفة أو مشقة.

والجدير ذكره هنا أن هذه الكلمات التي جمعها الشيخ الطبرسي في كتابه «نثر اللآلئ» ممّا لا توجد في المصادر الأخرى التي جمعت كلمات أمير المؤمنين عليه السلام مثل نهج البلاغة، و غرر الحكم، والحكم المنثورة لابن أبي الحديد، ومطلوب كلّ طالب وسواها.

قال عنه العلامة الشيخ آقابزرگ الطهراني: نثر اللآلئ في الكلمات القصار من كلام أمير المؤمنين عليه السلام بترتيب حروف الهجاء، في كلّ حرف عشر كلمات أو أقلّ أو أكثر بقليل. جمعها أمين الإسلام الطبرسيّ المفسّر الفضل بن الحسن بن الفضل [٥٤٨م]. وهو موجود في خزانة الصدر، و في موقوفة الحاج ملاّ نوروز عليّ البسطاميّ بالمشهد الرضوي، و نسخ عند الخوانساريّ و الهادي كاشف الغطاء و طبع مع أربعين المير

امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام که به شیوه کتاب غرالحکم و درالکلم آمدی، به ترتیب حروف الفبا مرتب شده و با حرف «الف» آغاز می شود و به حرف «یاء» پایان می پذیرد؛ منتها ترتیب سخنانی که ذیل یک حرف آمده بر حسب اوایل حروف آنها نبوده؛ بلکه، به صورت نامنظم ذکر شده بود و لذا، برای آن که این سخنان با طرح کلی ترتیب الفبایی هماهنگ باشد، بهتر دیدیم که آنها را نیز برحسب حروف نخستین شان، مرتب کنیم تا خواننده گرامی راحت تر بتواند به مقصود خود دست یابد.

شایان گفتن است، این سخنانی که مرحوم شیخ طبرسی در کتاب نثراللائی خود گرد آورده است در دیگر کتابها و منابعی که کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام را جمع کرده اند، مانند نهج البلاغه، غرالحکم، الحکم المتوَّده ابن ابی الحدید، مطلوب کل طالب و جز اینها، یافت نمی شود. علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی درباره این رساله می نویسد: نثراللائی شامل مجموعه ای از کلمات قصار امیرالمؤمنین علیه السلام است که به ترتیب حروف الفبا گرد آوری شده و در هر حرفی ده گفتار یا اندکی کمتر یا بیشتر آمده است. این مجموعه را مفسر قرآن امین الاسلام فضل بن حسن بن فضل طبرسی (م ۵۴۸) تألیف کرده است. نسخه ای از این کتاب در کتابخانه صدر و در موقوفه حاج ملا نوروز علی بسطامی در مشهد مقدس، و نسخه هایی از آن نیز در اختیار خوانساری و هادی کاشف الغطاء موجود است. نثراللائی به همراه اربعین میر فیض الله، و

فيض الله، وأربعين الشهيد، ومع الاثني عشرية في المواعظ العددية.^١
 وقال الشيخ المتبحر الميرزا عبد الله الأفندي: و للطبرسي هذا من
 المؤلفات كتاب نثر اللآلئ، وقد رأيت نسخاً منه عديدة منها في أصفهان،
 و منها في مازندران، و هي رسالة مختصرة ألفها على ترتيب حروف
 المعجم و جمع فيه كلمات عليّ عليه السلام على نهج كتاب الغرر والدّرر
 للآمدي.^٢

النسخ المعتمدة

اعتمدت في عملي هذا على عشر نسخ بعد أن تمّت المقابلة بينها و
 استنسخت هذا الكتاب من نسخة مطبوعة كانت في المكتبة الشخصية
 للأستاذ كاظم مدير شانه چي دام عزّه العالي بعد مقابلتها مع تسع نسخ
 خطيّة من مكتبة الآستانة الرضويّة المقدّسة. وهذه النسخ هي كالآتي:
 ١- مطبوعة مع أربعين المير فيض الله، وأربعين الشهيد، ومع الاثني
 عشرية في المواعظ العددية. أولها: إيمان المرء يعرف بإيمانه، و آخرها:
 يأس القلب راحة النفس، تحرير سنة ١٣١٣ هـ ق؛ و رمزنا لها بـ [أ].
 ٢- نسخة خطيّة من المكتبة الرضويّة برقم: ١٥٦٤٠، سنة التحرير
 ١٠٣٢ هـ ق، عدد أوراقها عشر، سنة الوقف ١٣٦٦. أولها: هذه كلمات

١- الذريعة إلى تصانيف الشيعة ٢٤: ٥٣.

٢- رياض العلماء ٤: ٣٤٦.

اربعین شهید، و الاثنی عشریة فی المواعظ العددیة به چاپ رسیده است. میرزا عبدالله افندی نیز می‌نویسد: یکی از تألیفات طبرسی کتاب نثراللائی است. نسخه‌های متعددی از این کتاب را در اصفهان و مازندران دیده‌ام. رسالۀ مختصری است که در آن سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام به شیوۀ کتاب الغرر والدرر آمدی، به ترتیب حروف الفبا گرد آوری شده است.

تصحیح نثراللائی

در تصحیح این کتاب از ده نسخه استفاده و آنها را با هم مقابله کرده‌ام. نسخه‌ اساس در این تصحیح نسخه‌ای چاپی در کتابخانه شخصی استاد کاظم مدیر شانه‌چی دام عزّه العالی است. این نسخه را با نه نسخه خطی موجود در کتابخانه آستان قدس رضوی مقابله کرده‌ام. این نسخه‌ها عبارتند از:

۱- نسخه چاپ شده با اربعین میر فیض الله، و اربعین شهید، و الاثنی عشریة فی المواعظ العددیة. این نسخه با کلمۀ قصار «ایمان المرء یعرف بایمانه» آغاز می‌شود و با «یأس القلب راحة النفس» پایان می‌پذیرد. تاریخ تحریر آن سال ۱۳۱۳ ه. ق است. این نسخه را با رمز [أ] مشخص کرده‌ایم.

۲- نسخه خطی شماره ۱۵۶۴۰، سال نگارش ۱۰۳۲ ه. ق، دارای

۱- الذریعة الی تصانیف الشیعه، ج ۲۴، ص ۵۳.

قدسيّة موسومة بنثر اللآلئ منسوبة إلى أعلى الأعالى أسد الله الغالب عليّ
بن أبي طالب عليه السلام مسطورة على حروف الهجاء و من الله سبحانه
التوفيق و إليه الالتجاء. و آخرها: تمّت الكلمات القصار التي هي من
جملة أقوال حضرة الأمير عليه السلام كتبها العبد المذنب محمد باقر خان ولد
الحاج محمد باقر خان بيكلر بيكي قاجار. و رمزنا لها بـ [ح].

٣ - نسخة خطيّة من المكتبة الرضويّة، برقم: ٥٦٩٩، عدد أوراقها
خمس عشرة ورقة، تحرير سنة ١١١٥ هـ ق، كتبها أحمد التبريزي في
شهر رجب المكرّم. و رمزنا لها بـ [ج].

٤ - نسخة خطيّة من المكتبة الرضويّة، برقم: ١٨٧٦، عدد أوراقها
أربع عشرة ورقة، سنة الوقف ١١٤٥، الواقف: نادر شاه. و رمزنا لها بـ [هـ].
٥ - نسخة خطيّة من المكتبة الرضويّة، برقم: ١٦٥١٤، منضمّة إلى
كتاب الأربعين في فضائل الإمام أمير المؤمنين عليه السلام تحرير القرن ١٣. و
رمزنا لها بـ [ط].

٦ - نسخة خطيّة من المكتبة الرضويّة، برقم: ٥٢١٠، تحرير القرن
١٣، سنة الوقف ١٢٧٣، الواقف: مير سيّد عليّ خان طبيب. و رمزنا لها بـ
[و].

٧ - نسخة خطيّة من المكتبة الرضويّة، برقم: ٢١٧٩، نسخة نفيسة
جيدة بخط الثلث. سنة الوقف ١٣١١. و رمزنا لها بـ [د].

٨ - نسخة خطيّة من المكتبة الرضويّة، برقم: ٥٧٩٣، سنة الوقف
١٣١١، في ضمن مجموعة: فوائد و رسائل عربيّة و فارسيّة، يقول في

ده ورق، سال وقف ۱۳۶۶. این نسخه با این عبارتها آغاز می‌شود:
«هذه كلمات قدسيه موسومة بنشر اللآئى منسوبة الى أعلى الاعالى
اسدالله الغالب على بن ابى طالب عليه السلام مسطورة على حروف الهجاء و
من الله سبحانه التوفيق واليه الالتجاء». و با این جملات پایان
می‌پذیرد: «تمت الكلمات القصار التى هى من جملة اقوال حضرة
الامير عليه السلام كتبها العبد المذنب محمد باقر خان ولدالحاج محمد باقرخان
بيكيريكي قاجار». برای این نسخه رمز [ح] را برگزیده‌ایم.

۳- نسخه خطی شماره ۵۶۹۹، تعداد اوراق ۱۵، تاریخ تحریر
۱۱۱۵ هـ. ق، به خط احمد تبریزی در ماه رجب المکرم رمز [ج] اشاره
به این نسخه است.

۴- نسخه شماره ۱۸۷۶، تعداد ورقها چهارده، سال وقف ۱۱۴۵ هـ.
ق، واقف نادرشاه. حرف [ه] اشاره به این نسخه است.

۵- نسخه خطی شماره ۱۶۵۱۴، به ضمیمه کتاب الاربعین فی فضائل
الامام امیرالمؤمنین عليه السلام، تاریخ تحریر: سده ۱۳. برای این نسخه رمز [ط]
را انتخاب کرده‌ایم.

۶- نسخه خطی شماره ۵۲۱۰، تاریخ تحریر: سده ۱۳، سال وقف:
۱۲۷۳، واقف: میرسیدعلی خان طبیب. رمز این نسخه [و] است.

۷- نسخه خطی شماره ۲۱۷۹. نسخه بسیار نفیسی است به خط
ثلث. سال وقف: ۱۳۱۱ هـ. ق، رمز [د] اشاره به این نسخه است.

۸- نسخه خطی شماره ۵۷۹۳، سال وقف: ۱۳۱۱ هـ. ق؛ این نسخه
در ضمن مجموعه فوائد و رسائل عربیه و فارسیه موجود است.

آخرها: إلهي إنَّ الكريم ليس يقع جميع معروفة عند الأهل، فهب لي من معروفك، وإن لم أكن أهلاً، إلهي إنَّك أهل الكرم إن لم أكن أنا أهل الاصطناع فانظر إلى جانبك لا إلى جانبي . ورمزنا لها بـ [ي] .

٩ - نسخة خطية من المكتبة الرضوية، برقم: ١٠٥٠٧، عدد أوراقها أربع عشرة ورقة، تحرير سنة ١٣٢٥، يقول في آخرها: تمت الكلمات المرتضوية والعبارات العلوية على قائلها آلاف التحية بحمد الله وحسن توفيقه والحمد لله. ورمزنا لها بـ [ب] .

١٠ - نسخة خطية من المكتبة الرضوية، برقم: ١٢٢٠٧، عدد أوراقها خمس عشرة ورقة، سنة الوقف ١٣٦٠. نسخة نفيسة جيدة مذهبة. ورمزنا لها بـ [ز]

وفي الختام نشكر الأستاذ الموقر سماحة حجة الإسلام كاظم مدير شانه چي، وفضيلة الأستاذ إبراهيم رفاعه (علي البصري)، وكذلك الإخوة في قسم المخطوطات بالمكتبة الرضوية، والإخوة في قسم الحديث في مجمع البحوث الإسلامية خاصة الأخ الفاضل عبدالحسين الأنصاري أيدهم الله تعالى.

والحمد لله رب العالمين
محمد حسن زبري القايني

در آخر این نسخه آمده است: «الهی انّ الکریم لیس یقع جمیع معروفه عندالاهل، فهب لی من معروفک، و ان لم اکن اهلاً، الھی انک اهل الکرّم ان لم اکن اهل الاصطناع، فانظر الی جانبک لا الی جانبی... رمز این نسخه حرف [ی] است.

۹- نسخه خطی شماره ۱۰۵۰۷، تعداد اوراق: چهارده ورق، سال تحریر: ۱۳۲۵ هـ. ق.

این نسخه با این عبارتها پایان می پذیرد: «تمّت الکلمات المرتضویّة والعبارات العلویّة علی قائلها آلاف التحية بحمدالله و حسن توفيقه والحمدلله». برای این نسخه رمز [ب] را انتخاب کرده ایم.

۱۰- نسخه خطی شماره ۱۲۲۰۷، شامل پانزده ورق، سال وقف:

۱۳۶۰. نسخه ای است بسیار نفیس و تذهیب شده. این نسخه را با رمز [ز] نشان داده ایم.

در پایان وظیفه خود می دانم از استاد ارجمند حضرت حجة الاسلام کاظم مدیر شانه چپی و جناب استاد ابراهیم رفاعة (علی بصری)، و نیز از برادران بخش نسخه های خطی کتابخانه آستان قدس رضوی و برادران گروه حدیث بنیاد پژوهشهای اسلامی بویژه برادر فاضل آقای عبدالحسین انصاری - آیدهم الله تعالی - صمیمانه سپاس گزاری کنم.

والحمدلله رب العالمین

محمد حسن زبری قاینی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ عَلَى
 حَسَنِ الرُّسُلِينَ وَالْطَّهْرِ الطَّاهِرِ الْحَاجِّ
 بُعْدَ مَهْتِكَاتِ الْأَلَاكِ مِنْ كَلَامِهِ
 الْمُؤْمِنِينَ أَمَّا الْمُسْلِمُونَ بِسُورَةِ الْمُلْكِ
 حَلِيقَةِ رَسُولِ الْعَالَمِينَ أَسَدِ الْخَلْقِ
 عَلَى رُجِيِّ طَائِفَةِ السَّلَاةِ عَلَى نَبِيِّ
 حُرُوفِهَا حُرُوفُ أَلْفِ أَمَانٍ



بهرج

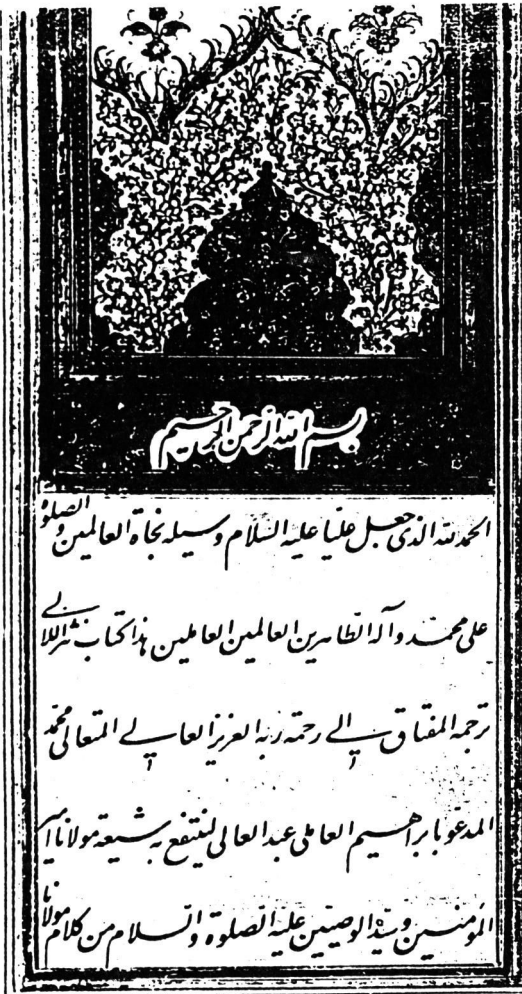
الصفحة الأولى من نسخة «أ»

منازل الكار بؤد الشر فومه بالاحسان
 اليهم بعد الرجل مصاحبه
 السعيد باس الملك امة
 النفس لله
 الشئنا
 اربعين
 شيخ اجل شهيد اول فدين
 بسم الله الرحمن الرحيم
 والى المغير الى الله الغنى محمد بنى مكة اما
 الله على طامه اخبرنا الامام عبيد بن حنبل
 المحب بنى الله روحه قال اخبرنا الشيخ الا

جمال

الصفحة الأخيرة من نسخة «أ»

کتابخانه آستان قدس
ویژگی



الصفحة الأولى من نسخة «ب»

يبلغ المرء بالصدق إلى منازل الكبار
فتمت الكلمات المرتضوية والعبارات العلوية على قائلها

التيمة بحمد الله وحسن توفيقه والحمد لله

تعالى أو لا وحسن أوطار
بسم الله الرحمن الرحيم
وإنا نرجو أن يكون
هذا الكتاب من كتب
الهدى والرشاد

المؤلف: شمس الدين

١٣٢٥

الصفحة الأخيرة من نسخة «ب»



الصفحة الأولى من نسخة «د»

يَسِّرُ الْمَرْقُومَةَ بِالْإِحْسَانِ إِلَهُكُمْ	
هر که بانیگفت یار شود	بحقیقت که بختیار شود
يَأْمُرُ الْقَلْبَ رَاحَةَ النَّفْسِ قَالِ	
ست در بایز راحت تن و جان	نیت امید جز غم و آزار
لَيْسَ كَالْحَرَبِ ابْنُ صَاحِبَةِ السَّعِيدِ	
هر که بانیگفت یار شود	بحقیقت که بخت یار شود
تَمَّ الْكِتَابُ الْمُسَمَّى بِثَرِّ الْأَيِّ	
تَمَّ الْكِتَابُ الْمُسَمَّى بِثَرِّ الْأَيِّ	الغالب على نزل طاب علمهم
كُتِبَ الْعَبْدُ مَوْلَانَا خَيْرُ عَمَلِ اللَّهِ	
که بسم رزده بنی طهر عین	که تراخت ایام بهم رزده

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
الَّذِي عَلَّمَ بِالْقُرْآنِ
وَالْقُرْآنَ عَلَّمَ بِالْقُرْآنِ
وَالْقُرْآنَ عَلَّمَ بِالْقُرْآنِ
وَالْقُرْآنَ عَلَّمَ بِالْقُرْآنِ
وَالْقُرْآنَ عَلَّمَ بِالْقُرْآنِ
وَالْقُرْآنَ عَلَّمَ بِالْقُرْآنِ

فَصَلِّهِ أَلَيْسَ

بَيْنَكَ مَا قَدْ رَكَكَ يَعْمَلُ النَّتَامُ فِي سَاعَةِ فِتْنَةٍ

أَتَمُّهُ تَهْزُدُ الصَّدَقَةُ فِي الْعُزْرِ يَطْلُبُكَ الزَّوْفُ

كَمَا ظَلَمَهُ يَأْمَنُ الْخَافُ إِذَا وَصَلَ الْأَمَافُ

يَصِيرُ أَمْرُ الصَّبْرِ إِلَى الْمُرَادِ يَبْلُغُ الْمَاءُ الْبَصِيقَ مَنَارِلُ

الِكِبَارِ يَسُودُ الْمَاءُ فَوْقَهُ بِالْإِحْسَانِ لِلْهِمِ يَأْسُ الْقَلْبِ

لِحَنَةِ النَّفْسِ يَنْعَمُ الرَّجُلُ صَاحِبَةَ السُّعَدَاءِ ٥

تبرکات
مجلس
مجلس
مجلس

تبرکات
مجلس
مجلس

تبرکات
مجلس
مجلس

مجلس
مجلس

مجلس
مجلس

الصفحة الأخيرة من نسخة «٥»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 هَذَا كِتَابُ نَثَرِ الْأَلْفِ مِنْ كَلَامِ مَوْلَانَا
 أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 عَلَى تَرْتِيبِ حُرُوفِ الْمُعْجَمِ ۞ رَوَاهُ الشَّيْخُ
 الْأَجَلُ أَبُو عَلِيٍّ الطَّبْرَسِيُّ صَاحِبُ مَجْمَعِ الْبَيَانِ
 فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ طَيِّبَ اللَّهُ مَضْجَعَهُ
 حَرْفُ الْأَلِفِ إِيْمَانُ الْمَرْءُ يُعْرِفُ
 بِإِيْمَانِهِ ۞ إِخْوَانُ هَذَا الزَّمَانِ جَوَائِسُ

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

هذه كلمات قدسية موصوفة بشراً لا آلي موصوفة آلياً
 اعلى الاعلى اسد اسد الغالب على بن ابي طالب
 علينا الصلوة والسلام مسطورة على حروف التجار
 ومن اسد سجانة التوفيق واليه الاتجاء باحب الالف
 ايمان المر يعرف بايمانه عليه السلام اخوك من واساك
 في الشدة عليه السلام اذ آراء الدين من الذين عليه السلام اطهار النعمي

الصفحة الأولى من نسخة «ح»

باب اليأس في الصدقة في السر يا سيدي ما قدر لك

يطيبك الرزق كما تطلبه فيصير امر الصبور الى مراده ^{الطلب} ما بين

راحة النفس ما بين الخائف واصل الى ما خافه ^{الطلب}

يعمل النائم في ساعة فقهه ^{الطلب}

يسود المرقوم به بالاحسان

اليمين يبلغ المذبح بالصدق

منازل الكبار

تلازم كلمات قصار ارجله في ما بينات حضرت امير صلوات

وسلامه عليه سكة العبد المذنب محمد باقر خان

وكند حاجي محمد باقر خان بكله بكل قاجار

هذه كتابه بالآل

من كلام مولانا امير المؤمنين واما المقتدين على بن ابي طالب على ترتيب عرف
 المحرم واول الفخ الاصل ابو علي الطوسي صاحب مجمع البيان في تفسير القرآن برتبة
 الصفحه ايمان المذيع في ما لاخوان هذا الزمان جواسيس العيوب ^{الاول} حرف
 اخوان من واسات في القسب لاسن واسات في الذب ادب المخرج من
 ذهيب اظهار الغني من الشكر احسن الى المسي تسده اداء الدين
 من الدين اخفاء الشرايد من المروة افضل الزهد اخفاء استراخه الغنى
 في الباس ادب عيالك تنفعهم بر الوالدن سلف بركة العمر في حسن ^{الحال} حرف
 العمل بشر نفسك بالظفر بعد الصبر بطن المذعدوه باكر سعد بشاشة
 الوجه عطية ثمانية بكرة السبت ونخس بركة بيع الدنيا بالآخرة ترج
 بلاء اللسان من اللسان بكاء المذ من خشية الله قدرة عين بركة المال
 في اداء الزكوة ترك لا تبطله بالمنة بقية العمر لا قيمة لها تدارك في آخر
 العمر ما فاتك في اوله تكامل المذ في الصلوة من ضعف الايمان تراحم
 الايدي في الطعام تركه نفال باختر تملك تطرف بترك الذنوب ^{سورة نون}
 توكل على الله يكفل تواضع المذ بكرة تغافل عن المكروه توقر
 تاكيد المودة باختر تاخير الاساءة من الاحسان تلك مهلكات
 نخل وهوى وعجب تلك الايمان حياء وتلك عقل وتلكه جود
 تلكه نحرصى لاسيدها الآل الثراب تلمة الدين موت العلماء

من اكل لحلا ضمن الله رزق كل احد ضرب اللسان اوجع من
 طعن السنان ضاقت الدنيا على المتباغيضين ضرب الحبيب
 اوجع ضيق اليدا شد من ضيق القلب قل من ركن الى الاشرار
 ضل من باغ الدين بالدنيا ضاق صدر من ضاقت يده ضل
 سعي من دعا غير الله طول العمر مع الطاعة من خلع الانبياء
 طلب الادب خير من طلب الذهب طر مع الاشكال طال جزن
 من طال رجاءه طاب وقت من وثق بالله طوبى لمن يثق
 بالعافية طاعة الله غنية طاعة العدو هلاك طال عمر من قصر
 تعب طوبى لمن لا اهل له طال السلطان ظل الله ظاء الما اشد
 من ظاء الماء ظلم الملوك اولى من دلال الرعية ظلم النظام
 نظم ظل عجا الظلم قصير ظلم المرء بصرة ظلاله المظلوم لا
 تطيع ظلم الظالم يفرح به الما هلكه ظل الكريم فيح ظل الاعترى
 امعج

انزل الله ما كتب لكم ان تقولوا نعم انما نريد منكم ان تقولوا نعم
 انما نريد منكم ان تقولوا نعم انما نريد منكم ان تقولوا نعم
 انما نريد منكم ان تقولوا نعم انما نريد منكم ان تقولوا نعم
 انما نريد منكم ان تقولوا نعم انما نريد منكم ان تقولوا نعم



1000

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

مولانا فضل بن حسن طبریزی رحمتی

فلاح ————— معرجم —————

لایق احمد الحق۔ نوع عطفت تطبق۔ ندامت طر فظف۔

جرہ کتب اخبار زبان عربی — عدد اوراق چھتر

طول ۳۹ — عرض ۱۱ — شماره عمومی ۲۲۴۴۱

محمد بن علی بن ابی طالب علیه السلام

ملاحظت منیل استہما جری بلو عربی و فلسفہ

لذلك لعل الذي تمام النعم اجابو به صدق ومطاب شرقهم

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
والذي كنا في طريقه ضالين
مذنبين الى ما كنا نعمل

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله ربّ العالمين و الصّلاة على محمّد خير المرسلين و آله
الطّيبين الطّاهرين. أمّا بعد فهذا كتاب نشر اللآلئ من كلام أمير المؤمنين و
إمام المتّقين و يعسوب المسلمين و خليفة رسول ربّ العالمين أسد الله
الغالب عليّ بن أبي طالب عليه السلام على ترتيب حروف الهجاء:

به نام خداوند مهر گستر مهربان

سپاس و ستایش خدایی را که خداوندگار جهانیان است، و درود بر
بهترین فرستادگان او محمد ﷺ و بر خاندان پاک او باد.
اما بعد، کتاب نثراللائی، مجموعه‌ای است از سخنان امیر مؤمنان،
پیشوای پرهیزگاران، سرور مسلمانان، جانشین فرستادهٔ پروردگار
جهانیان، شیر شرزهٔ خدا، علی بن ابی طالب علیه السلام که به ترتیب حروف
الفبا گردآوری شده است.

«حرف الألف»

- [١] أَحْسِنَ إِلَى الْمُسِيِّ تَسُدُّه١.
 [٢] إِخْفَاءُ الشَّدَائِدِ ٢ مِنَ الْمُرُوءَةِ.
 [٣] إِخْوَانُ هَذَا الزَّمَانِ جَوَاسِيسُ الْعُيُوبِ.
 [٤] أَخُوكَ مَنْ وَاسَاكَ فِي الشَّدَّةِ ٣.
 [٥] أَخُوكَ مَنْ وَاسَاكَ فِي النَّشْبِ لَا مَنْ وَاسَاكَ فِي النَّسَبِ ٤.
 [٦] أَدَاءُ الدِّينِ مِنَ الدِّينِ.
 [٧] أَدَبُ الْمَرْءِ ٥ خَيْرٌ مِنْ ذَهَبِهِ.
 [٨] أَدَبٌ عِيَالَكَ تَنْفَعُهُمْ.
 [٩] اسْتِرَاحَةُ النَّفْسِ فِي الْيَأْسِ.
 [١٠] إِظْهَارُ الْغِنَى ٦ مِنَ الشُّكْرِ.
 [١١] أَفْضَلُ الزُّهْدِ إِخْفَاؤُهُ.
 [١٢] إِيْمَانُ الْمَرْءِ يُعْرِفُ بِإِيْمَانِهِ.

١- من ساد يسود سيادةً وهو سيّد، ويقال: هذا سيّد قومه، والرجل سيّد أهل بيته وسمي السيّد سيّداً لأنّه يسود سواد النّاس (تاج العروس: سود) و يسود المّسيء أي يصبح له سيّداً وقانداً.

٢- أ: الشّدّة

٣- ب: في شدّة.

٤- النَّشْب: المال (القاموس المحيط: نشب).

٥- أ: المّوّمين.

٦- ه: النّعمّة.

«حرف الف»

- [۱] به آن که به تو بد کرده نیکی کن تا بر او سروری یابی.
- [۲] پوشیده داشتن سختیها از جوانمردی است.
- [۳] دوستان این زمانه در جستجوی عیبهایند.
- [۴] برادر (و دوست) تو کسی است که در سختیها دستگیری کند.
- [۵] برادر تو کسی است که با دارایی اش یاریت کند نه آن که در نَسَب همراهیت کند.
- [۶] ادای دین نشانه دین داری است.
- [۷] ادب مرد بهتر از زر اوست.
- [۸] سود رساندن به خانواده، تربیت آنان است.
- [۹] آسایش روان در چشم نداشتن از دیگران است.
- [۱۰] اظهار توانگری از سپاس گزاری است.
- [۱۱] بهترین زهد پوشاندن زهد است.
- [۱۲] ایمان آدمی به سوگندهای او شناخته می شود.

« حرف الباء »

- [١٣] بِالرِّ يُسْتَعْبَدُ الْحُرُّ.
- [١٤] بِرِّ الْوَالِدَيْنِ سَلَفٌ^١.
- [١٥] بِرِّكَ لَا تُبْطِلُ^٢ بِالْمَنْ.
- [١٦] بَرَكَهَ الْعُمْرِ فِي حُسْنِ الْعَمَلِ.
- [١٧] بَرَكَهَ الْمَالِ فِي آدَاءِ الزَّكَاةِ.
- [١٨] بِشَاشَةِ الْوَجْهِ^٣ عَطِيَّةٌ ثَانِيَةٌ.
- [١٩] بِشَرِّ نَفْسِكَ بِالظَّفَرِ بَعْدَ الصَّبْرِ.
- [٢٠] بَطْنُ الْمَرْءِ عَدُوُّهُ.
- [٢١] بَعِ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ تَرْبَحْ.
- [٢٢] بِقِيَّةِ الْعُمْرِ لَاقِيْمَةٌ لَهَا.
- [٢٣] بُكَاءُ الْمَرْءِ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ قُرَّةُ عَيْنِهِ^٤.
- [٢٤] بُكْرَةُ السَّبْتِ وَالْخَمِيسِ بَرَكَهٌ.
- [٢٥] بَلَاءُ الْإِنْسَانِ مِنَ اللُّسَانِ.

١- السَّلَفُ: القرض والعمل (لسان العرب: سلف) أي أن هذا عمل حسن وقرض أقرضه الله، فله أجره ثواب.

٢- ي: لَا تُبْطِلُهُ، وفي د، ه، ز، ط: لَا تُبْطِلُهُ بِالْمِنَّةِ.

٣- ه: الْمَرْءِ.

٤- ج، د، و، ز: عَيْنٍ، وفي ي: الْبُكَاءُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ قُرَّةُ عَيْنٍ.

« حرف باء »

[۱۳] آزاد، با نیکی کردن بنده می شود.

[۱۴] نیکی به پدر و مادر حسنه ای است که برای آخرت پیش

می فرستی.

[۱۵] نیکی و احسان خود را با منت نهادن، بر باد مده.

[۱۶] کار نیک برکت عمر است.

[۱۷] برکت دارایی در پرداخت زکات است.

[۱۸] خوشرویی دومین دَهش است.

[۱۹] خویشتن را نوید ده که در پی صبر نوبت ظفر آید.

[۲۰] شکم آدمی دشمن اوست.

[۲۱] دنیا را به آخرت بفروش تا سودبری.

[۲۲] باقی مانده عمر بسیار گرانبهاست.

[۲۳] گریستن آدمی از ترس خدا، مایه روشنی دیده اوست.

[۲۴] بامدادان شنبه و پنج شنبه مایه برکت است.

[۲۵] گرفتاری انسان از زبان است.

«حرف التاء»

- [٢٦] تَأْخِيرُ الْإِسَاءَةِ مِنَ الْإِقْبَالِ.^١
 [٢٧] تَأْكِيدُ الْمَوَدَّةِ فِي الْحُرْمَةِ.^٢
 [٢٨] تَدَارِكُ مِنَ الْعُمُرِ^٣ مَا فَاتَكَ فِي أَوَّلِهِ.
 [٢٩] تَزَاحُمُ الْأَيْدِي عَلَى الطَّعَامِ بَرَكَتُهُ.
 [٣٠] تَظَرَّفُ^٤ بِتَرْكِ الذُّنُوبِ.
 [٣١] تَغَافِلُ عَنِ الْمَكْرُوهِ تَوْقَرُ.
 [٣٢] تَقَالُ بِالْخَيْرِ تَنْلُهُ.
 [٣٣] تَقْدِيمُ الْحَسَنَةِ مِنَ الْاِسْتِقْبَالِ.
 [٣٤] تَكَاسَلُ الْمَرْءِ فِي الصَّلَاةِ مِنْ ضَعْفِ الْإِيمَانِ.
 [٣٥] تَوَاضَعُ الْمَرْءُ يُكْرِمُهُ.
 [٣٦] تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ يَكْفِكَ.

١- ج، ز: مِنَ الْإِحْسَانِ، و في د: مِنَ الْمُرُوءَةِ.

٢- ج، ز، ط: بِالْحُرْمَةِ.

٣- ج، د، هـ، و، ط، ي: فِي آخِرِ الْعُمُرِ.

٤- د، هـ، ز: تَطَرَّفَ. الطَّرْفُ: البراعة و ذكاء القلب، و تَطَرَّفَ فلان: أي تكلف الطَّرْفَ (لسان العرب: ظرف).

«حرف تاء»

- [۲۶] تأخیر در بدی کردن از اقبال است.
- [۲۷] تحکیم مودّت در حفظ حرمت است.
- [۲۸] عمری را که در ابتدای آن از دست داده‌ای، جبران کن.
- [۲۹] کثرت دستها بر سر سفره، مایهٔ برکت است.
- [۳۰] زیرکی خود را با ترک گناهان نشان بده.
- [۳۱] از ناپسند چشم پوشی کن تا با وقار و محترم شوی.
- [۳۲] فال نیک بزنی تا به آن برسی.
- [۳۳] تعجیل در کار نیک نشانهٔ استقبال (از آن) است.
- [۳۴] تنبلی و سستی انسان در نماز از ضعف ایمان است.
- [۳۵] فروتنی آدمی او را ارجمند می‌سازد.
- [۳۶] به خدا توکل کن تا تو را بسنده کند.

«حرف الثاء»

- [٣٧] ثَبَاتُ الْمُلْكِ بِالْعَدْلِ.
- [٣٨] ثَبَاتُ النَّفْسِ بِالْغِذَاءِ، وَ ثَبَاتُ الرُّوحِ بِالْغِنَى.
- [٣٩] ثَلَاثُ مُهْلِكَاتٍ: بُخْلٌ، وَ عُجْبٌ، وَ هَوًى.
- [٤٠] ثُلُثُ الْإِيمَانِ حَيَاءٌ^١، وَ ثُلُثُهُ عَقْلٌ، وَ ثُلُثُهُ جُودٌ.
- [٤١] ثُلْمَةُ الْحِرْصِ لَا يَسُدُّهَا إِلَّا التُّرَابُ.
- [٤٢] ثُلْمَةُ الدِّينِ مَوْتُ الْعُلَمَاءِ.
- [٤٣] ثَنٌّ إِحْسَانُكَ بِالْإِعْتِذَارِ.
- [٤٤] ثَنَاءُ الرَّجُلِ عَلَى مُعْطِيهِ مُسْتَزِيدٌ.
- [٤٥] ثَوَابُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ مِنْ نَعِيمِ الدُّنْيَا.
- [٤٦] ثَوْبُ السَّلَامَةِ لَا يَبْلَى.

«حرف ثا»

[۳۷] پایداری حکومت به دادگری است.

[۳۸] پایدگی جسم به خوراک است و پایدگی روح به توانگری و

بی نیازی.

[۳۹] سه چیز نابود کننده است: بخل و خودپسندی و هوسرانی.

[۴۰] یک سوم ایمان شرم است و یک سومش خرد و یک سوم

دیگر آن بخشندگی.

[۴۱] رخنه آرز را جز خاک گور نبندد.

[۴۲] مرگ عالمان شکافی است در دین.

[۴۳] احسانت را با پوزش خواهی دوچندان کن.

[۴۴] سپاس آدمی از کسی که به او عطایی می کند، سبب افزایش

عطا است.

[۴۵] پاداش آخرت بهتر از ناز و نعمت دنیا است.

[۴۶] جامه سلامت فرسوده نمی شود.

«حرف الجيم»

- [٤٧] جَالِسِ الْفُقَرَاءَ تَزِدُّ شُكْرًا.
[٤٨] جُدْ بِالكَثِيرِ وَاقْنَعْ بِالْقَلِيلِ.
[٤٩] جُدْ بِمَا تَجِدُ.
[٥٠] جَلَّ مَنْ لَا يَمُوتُ.
[٥١] جَلِيسُ الْخَيْرِ غَنِيمَةٌ.
[٥٢] جَلِيسُ السَّوِّ شَيْطَانٌ.
[٥٣] جَمَالُ الْمَرْءِ فِي الْحِلْمِ.
[٥٤] جُهْدُ الْمُقِلِّ^١ كَثِيرٌ.
[٥٥] جَوْدَةُ الْكَلَامِ فِي الْاخْتِصَارِ.
[٥٦] جَوْلَةُ الْبَاطِلِ سَاعَةٌ وَجَوْلَةُ الْحَقِّ إِلَى السَّاعَةِ^٢.

١- رَجُلٌ مُقِلٌّ: أَيُّ فَقِيرٍ (لسان العرب: قلل).

٢- د: إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ، وَفِي وَ: إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَفِي أ: إِلَى الْقِيَامَةِ.

«حرف جیم»

[۴۷] با تهیدستان همنشینی کن تا بر سپاس‌گزاریت (از خداوند)

افزوده شود.

[۴۸] بسیار ببخش و به اندک قناعت کن.

[۴۹] ببخش آنچه را به کف می‌آوری.

[۵۰] بزرگ است آن که نمی‌میرد.

[۵۱] همنشین خوب غنیمتی است.

[۵۲] همنشین بد، شیطان است.

[۵۳] زیبایی مرد در بردباری است.

[۵۴] بخشش اندک تهیدست بسیار است.

[۵۵] نیکویی سخنی در اختصار است.

[۵۶] جولان باطل ساعتی است و جولان حق تا قیامت برجاست.

« حرف الحاء »

[٥٧] حَاسِبٌ نَفْسَكَ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبَ.

[٥٨] حِدَّةٌ^١ الْمَرْءِ تُهْلِكُهُ.

[٥٩] حِرْفَةُ الْمَرْءِ كَنْزُهُ.

[٦٠] حُرْقَةُ الْأَوْلَادِ حُرْقَةُ الْأَكْبَادِ.^٢

[٦١] حَرَمُ الْوَفَاءِ عَلَى مَنْ^٣ لَا أَصْلَ لَهُ.

[٦٢] حُسْنُ الْخُلُقِ غَنِيمَةٌ.

[٦٣] حِلْمُ الْمَرْءِ عَوْنُهُ.

[٦٤] حُلِيِّ الرَّجَالِ الْأَدَبُ، وَحُلِيِّ النِّسَاءِ الذَّهَبُ.

[٦٥] حُمُوضَاتُ الطَّعَامِ خَيْرٌ مِنْ حُمُوضَاتِ الْكَلَامِ.

[٦٦] حَيَاءُ الْمَرْءِ سِتْرُهُ.

١- الحِدَّة: الغضب (مجمع البحرين: حدد).

٢- ج: مُحْرِقَةٌ لِلْأَكْبَادِ، وفي د، هـ، و، ط: مُحْرِقَةُ الْأَكْبَادِ، وفي ز، ي: حُرْقَةُ الْأَكْبَادِ حُرْقَةُ الْأَوْلَادِ.

٣- ج: الْوَفَاءُ لِمَنْ.

«حرف حاء»

[۵۷] به حساب خود برس، پیش از آن که به حسابت برسند.

[۵۸] تندخویی، آدمی را به هلاکت می افکند.

[۵۹] سرمایه آدمی، حرفه اوست.

[۶۰] داغ فرزند داغ جگر است.

[۶۱] ناکسان را وفا نباشد.

[۶۲] خوشخویی غنیمتی است.

[۶۳] یاور آدمی، بردباری اوست.

[۶۴] ادب، زیور مردان، و زر، زیور زنان است.

[۶۵] تندی طعام از تلخی کلام بهتر است.

[۶۶] حیای مرد پوشش اوست.

«حرف الخاء»

[٦٧] خَابَتْ^١ صَفَقَةُ مَنْ بَاعَ الدِّينَ بِالدُّنْيَا.

[٦٨] خَالَفَ نَفْسَكَ تَسْتَرِحْ.

[٦٩] خَفِيَ اللَّهُ تَأْمَنُ غَيْرُهُ^٢.

[٧٠] خُلُوْ الْقَلْبِ خَيْرٌ مِنْ مَلْءِ الْكَيْسِ.

[٧١] خُلُوصُ الْوَدِّ مِنْ حُسْنِ الْعَهْدِ.

[٧٢] خَلِيلُ الْمَرْءِ دَلِيلُ عَقْلِهِ.

[٧٣] خَوْفُ اللَّهِ يَجْلُو^٣ الْقَلْبَ.

[٧٤] خَيْرُ الْأَصْحَابِ مَنْ يَدُلُّكَ عَلَى الْخَيْرِ.

[٧٥] خَيْرُ الْمَالِ مَا أُنْفِقَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

[٧٦] خَيْرُ النِّسَاءِ الْوَلُودُ الْوَدُودُ^٤.

١- أ: خَابَ.

٢- ب، ج، ز: تَأْمَنُ مِنْ غَيْرِهِ.

٣- هـ، و، ز، ي: يُجَلَّى.

٤- د: وَدُودَةٌ وَوُلُودٌ، وَفِي ي: وَدُودٌ وَوُلُودٌ.

«حرف خاء»

[۶۷] کسی که دین را به دنیا فروشد، داد و ستدی زیانبار کرده است.

[۶۸] با نفس خود مخالفت کن تا آسوده شوی.

[۶۹] از خدا بترس تا از غیر او ایمن شوی.

[۷۰] تَهی بودن دل از حبّ مال بهتر از پر بودن کیسه است از زر و

سیم.

[۷۱] خلوص در دوستی از خوش عهدي است.

[۷۲] دوست آدمی نشانه خرد اوست.

[۷۳] ترس از خدا، دل را جلا می دهد.

[۷۴] کسی که تو را به نیکی رهنمون شود، بهترین یار توست.

[۷۵] بهترین مال، آن است که در راه خدا انفاق شود.

[۷۶] بهترین زن، آن است که زایا و مهربان باشد.

«حرف الدال»

[٧٧] دَاءُ النَّفْسِ الْجِرْصُ.^١

[٧٨] دَاوٍ^٢ مَنْ جَفَاكَ تَخْجِيلًا.

[٧٩] دَلِيلُ عَقْلِ الْمَرْءِ قَوْلُهُ، وَ دَلِيلُ أَصْلِهِ فِعْلُهُ.

[٨٠] دُمٌ عَلَى كَظْمِ الْغَيْظِ تُحْمَدُ عَوَاقِبُكَ.^٣

[٨١] دَوَاءُ الْأَحْزَانِ رُؤْيَةُ^٤ الْإِخْوَانِ.

[٨٢] دَوَاءُ الْقَلْبِ الرِّضَاءُ بِالْقَضَاءِ.^٥

[٨٣] دَوَاءُ النَّفْسِ دَفْعُ الْجِرْصِ.

[٨٤] دَوَامُ السُّرُورِ رُؤْيَةُ الْإِخْوَانِ.^٦

[٨٥] دَوْلَةُ الْأَرْذَالِ آفَةُ الرِّجَالِ.

[٨٦] دَوْلَةُ الْمُلُوكِ فِي الْعَدْلِ.

[٨٧] دَيْنُ الرَّجُلِ^٧ خَدِيثُهُ.^٨

[٨٨] دِينَارُ الشَّحِيحِ^٩ حَجَرٌ.

٣- د: وَ تُحْمَدُ عَوَاقِبُهُ.

١- د، ي: فِي الْجِرْصِ. ٢- د: دَار.

٦- أ: فِي رُؤْيِيهِ.

٤- د، ه، ي: بِرُؤْيِيهِ. ٥- د: بِمَا قَضَاءُ اللَّهِ.

٧- ب، ج: الْمَرْءِ، وَ فِي ي: دَيْنُ الرَّجُلِ حَدِيثُهُ.

٨- الْخَدَيْنِ: الصَّدِيق (مجمع البحرين: خدن).

٩- الشَّحُّ: الْبُخْلُ مَعَ جِرْصٍ، فَهُوَ أَشَدُّ مِنَ الْبُخْلِ، وَ شَحٌّ يَشْحُ فَهُوَ شَحِيحٌ (مجمع البحرين:

شح) وَ فِي الْحَدِيثِ - الشَّحِيحُ يَشْحُ بِمَا فِي أَيْدِي النَّاسِ وَ عَلَى مَا فِي يَدَيْهِ - مَعَانِي

الْأَخْبَار: ١/٢٤٥.

«حرف دال»

[۷۷] آزمندی، بیماری جان است.

[۷۸] کسی را که به تو جفا کرده است، شرمندۀ نیکی خود کن تا ترک جفا کند.

[۷۹] گفتار آدمی نشانه خرد اوست، و کردار او نشانه اصالتش.

[۸۰] همواره خشم را فرو خور تا سرانجامی نیک یابی.

[۸۱] دواي اندوههای آدمی دیدن دوستان است.

[۸۲] دواي دل، خرسندی به قضای الهی است.

[۸۳] داروی نفس دور کردن آزمندی (از آن) است.

[۸۴] دیدار دوستان مایه دوام شادی است.

[۸۵] دوست فرومایگان؛ آفت مردان است.

[۸۶] دوست پادشاهان در دادگری است.

[۸۷] دین مرد، دوست دمساز اوست.

[۸۸] دینار بخیل آزمند، سنگ است.

«حرف الذال»

- [٨٩] ذَرِ الطَّاعِيَ فِي طُغْيَانِهِ.
- [٩٠] ذِكْرُ الْأَوْلِيَاءِ يُنْزِلُ^١ الرَّحْمَةَ.
- [٩١] ذِكْرُ الشَّبَابِ حَسْرَةٌ.
- [٩٢] ذِكْرُ الْمَوْتِ جَلَاءُ الْقُلُوبِ.
- [٩٣] ذُلُّ الْمَرْءِ فِي الطَّمَعِ.
- [٩٤] ذَلَاقَةٌ^٢ اللِّسَانِ رَأْسُ الْمَالِ.
- [٩٥] ذَكِيلُ الْفَقْرِ عَزِيزٌ عِنْدَ اللَّهِ.
- [٩٦] ذَمُّ الشَّيْءِ مِنْ الْأَسْتِغَالِ بِهِ.
- [٩٧] ذَنْبٌ وَاحِدٌ كَثِيرٌ، وَ أَلْفٌ طَاعَةٌ قَلِيلٌ.
- [٩٨] ذَوَاقَةٌ^٣ السَّلَاطِينِ مُحْرِقَةُ الشَّفَتَيْنِ.

١- ج: يوجب.

٢- لسانٌ ذليقٌ و بَيْنُ الذَّلَاقَةِ أَي فصيحٌ بليغ (لسان العرب: ذلق).

٣- دح: ذَوْقَةٌ، وَالذَّوَقُ: هُوَ الْمَأْكُولُ وَالْمَشْرُوبُ (لسان العرب: ذوق).

«حرف ذال»

- [۸۹] سرکش را در سرکشی اش رها کن.
- [۹۰] یاد اولیا، باعث نزول رحمت است.
- [۹۱] یاد جوانی حسرت آور است.
- [۹۲] یاد مرگ، دلها را صفا می دهد.
- [۹۳] طمع؛ آدمی را خوار می سازد.
- [۹۴] زبان آوری، خود، سرمایه است.
- [۹۵] خوار شده فقر نزد خدا عزیز است.
- [۹۶] نکوهش چیزها از اشتغال به آنهاست.
- [۹۷] یک گناه بسیار است و هزار طاعت کم.
- [۹۸] مزه پادشاهان لب سوز است.

«حرف الراء»

- [٩٩] راع أباك يُراعِك^١ ابْنُكَ.
- [١٠٠] راعِ الحقَّ عِنْدَ غَلِيانِ^٢ النَّفْسِ.
- [١٠١] رُتِبَةُ الْعِلْمِ أَعْلَى الرُّتَبِ.
- [١٠٢] رِزْقُكَ يَطْلُبُكَ فَاسْتَرِحْ.
- [١٠٣] رَسُولُ الْمَوْتِ الْوِلَادَةُ
- [١٠٤] رُغُونَاتُ^٣ النَّفْسِ تُتَعِبُهَا^٤.
- [١٠٥] رَفَاهِيَةُ الْعَيْشِ فِي الْأَمْنِ.
- [١٠٦] رَفُقُ الْمَرْءِ^٥ دَلِيلُ عَقْلِهِ.
- [١٠٧] رِوَايَةُ الْحَدِيثِ انْتِسَابٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.
- [١٠٨] رُؤْيَا الْحَبِيبِ^٦ جِلَاءُ الْعَيْنِ.

١- و: يُراع.

٢- أ: غَلِيَانَات.

٣- الرُّغُونَةُ: الحُمُق (مجمع البحرين: رعن).

٤- ي: مُتْعِبُهَا.

٥- أ: المؤمن.

٦- و: الصديق.

«حرف راء»

- [۹۹] پدرت را پاس بدار تا فرزندت پاس تو را بدارد.
- [۱۰۰] به هنگام غلیان نفس، حق را رعایت کن.
- [۱۰۱] رتبه علم بالاترین رتبه هاست.
- [۱۰۲] روزی تو، خود، به سراغت می آید، پس آسوده باش.
- [۱۰۳] زاده شدن، خود، پیک مرگ است.
- [۱۰۴] حماقتهای نفس او را به زحمت می افکند.
- [۱۰۵] آسایش زندگی در امنیت است.
- [۱۰۶] نرمش و ملایمت انسان، نشانه خردمندی اوست.
- [۱۰۷] روایت کردن حدیث انتساب به رسول خدا ﷺ است.
- [۱۰۸] دیدار دوست، روشنی بخش دیده است.

«حرف الزاي»

- [١٠٩] رَحْمَةُ الصَّالِحِينَ رَحْمَةٌ.
- [١١٠] زُرِ الْمَرْءُ عَلَى قَدْرِ^١ إِكْرَامِهِ لَكَ.
- [١١١] زَلَّةُ الْعَاقِلِ كَبِيرَةٌ.^٢
- [١١٢] زِنِ الرِّجَالَ بِمَوَازِينِهِمْ.
- [١١٣] زُهِدُ الْعَالِمِ رَحْمَةٌ، وَ زُهِدُ الْعَامِّيِّ مَضَلَّةٌ.
- [١١٤] زَوَالُ الْعِلْمِ أَهْوَنُ مِنْ مَوْتِ الْعُلَمَاءِ.
- [١١٥] زَوَايَا الدُّنْيَا مَشْحُونَةٌ بِالرَّزَايَا.^٣
- [١١٦] زِيَارَةُ الْحَبِيبِ إِطْرَاءُ الْمَحَبَّةِ.^٤
- [١١٧] زِيَارَةُ الضُّعْفَاءِ مِنَ التَّوَاضُّعِ.
- [١١٨] زِينَةُ الْبَاطِنِ خَيْرٌ مِنْ زِينَةِ الظَّاهِرِ.

١- ج، ز، ح، ط: يَقْدِرُ.

٢- د: كَثِيرَةٌ.

٣- الرِّزْيَةُ: المصيبة (مجمع البحرين: رزأ).

٤- أ: زيارَةُ الحبيبِ تطريةُ القلبِ والمحبةُ، والإطراءُ: مجاوزةُ الحدِّ في المدحِ يقال: طرأت فلاناً، مدحته بأحسن ما فيه، وقيل: بالغتُ في مدحه وجاوزت الحدَّ (مجمع البحرين: طري).

«حرف زاء»

[۱۰۹] زحمت نیکان، رحمت است.

[۱۱۰] مردمان را به اندازه احترامی که به شما می‌گذارند دیدار کنید.

[۱۱۱] لغزش خردمند با اهمیت است.

[۱۱۲] انسانها را با معیارهایشان بسنجید.

[۱۱۳] زهد دانشمندان رحمت است، و زهد عوام مایه گمراهی.

[۱۱۴] مردن دانشمندان از زوال دانش، مصیبت بارتر است.

[۱۱۵] گوشه و کنار دنیا آکنده از رنجهاست.

[۱۱۶] دیدار دوست، دوستی را تجدید می‌کند.

[۱۱۷] دیدار مستضعفان نشانه فروتنی است.

[۱۱۸] زیور باطن بهتر از زیور ظاهر است.

«حرف السين»

- [١١٩] سَادَةُ الْأُمَّةِ الْفُقَهَاءُ.
- [١٢٠] سُورُوكَ بِالْذُّنْيَا غُرُورٌ.
- [١٢١] سَكْرَةُ الْأَحْيَاءِ سُوءُ الْخُلُقِ.
- [١٢٢] سَكْرَةُ الْحُكُومَةِ أَشْكُرُ مِنْ سُكْرِ الْخَمْرِ.
- [١٢٣] سُكُوتُ اللِّسَانِ سَلَامَةٌ الْإِنْسَانِ.
- [١٢٤] سِلَاحُ الضُّعْفَاءِ الشُّكَايَةُ.
- [١٢٥] سَلَامَةٌ الْإِنْسَانِ فِي حِفْظِ اللِّسَانِ.
- [١٢٦] سُمُومَرَاءٍ فِي التَّوَاضُّعِ.
- [١٢٧] سُوءُ الْخُلُقِ وَخَشَّةٌ لَا خَلَاصَ مِنْهَا.
- [١٢٨] سُوءُ الظَّنِّ مِنَ الْحَزْمِ.^١
- [١٢٩] سِيرَةُ الْمَرْءِ تُنَبِّئُ عَنْ سَرِيرَتِهِ.

١- أ، ب، ج، و، ز: في الدنيا.

٢- هـ: الحزم، والحزم: ضبط الإنسان أمره والأخذ فيه بالثقة (لسان العرب: حزم).

«حرف سین»

- [۱۱۹] فقها، سروران این امتند.
- [۱۲۰] شاد شدن به دنیا، فریب خوردن است.
- [۱۲۱] بداخلاقی، رنج و عذاب زندگان است.
- [۱۲۲] مستی حکومت از مستی شراب بدتر است.
- [۱۲۳] خاموشی موجب سلامتی است.
- [۱۲۴] سلاح ضعیفان، شکایت است.
- [۱۲۵] سلامت انسان در نگهداشتن زبان است.
- [۱۲۶] بلندی مقام انسان در افتادگی است.
- [۱۲۷] بداخلاقی، تنهایی و انزوایی است که از آن رهایی نیست.
- [۱۲۸] بدگمانی نشانه دوراندیشی و احتیاط است.
- [۱۲۹] رفتار آدمی از درون او خبر می دهد.

«حرف الشين»

[١٣٠] شَحُّ الْغَنِيِّ عُقُوبَةٌ.

[١٣١] شَحِيحٌ غَنِيٌّ أَفْقَرُ مِنْ فَقِيرٍ سَخِيٍّ.

[١٣٢] شَرُّ الْأُمُورِ أَبْعَدُهَا مِنْ الشَّرِّعِ.

[١٣٣] شَرُّ الْأُمُورِ أَقْرَبُهَا مِنْ الشَّرِّ.

[١٣٤] شَرُّ النَّاسِ مَنْ يَتَّقِيهِ^١ النَّاسُ.

[١٣٥] شَرْطُ الْأُلْفَةِ تَرْكُ الْكُلْفَةِ.

[١٣٦] شِفَاءُ الْجَنَانِ قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ^٢.

[١٣٧] شَمَّةٌ مِنَ الْمَعْرِفَةِ^٣ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرِ الْعَمَلِ^٤.

[١٣٨] شَمَّرُهُ فِي طَلَبِ الْجَنَّةِ.

[١٣٩] شَيْبُكَ نَاعِيكَ.

[١٤٠] شَيْنُ الْعِلْمِ الصَّلَفُ^٦.

١- و: من يَضُرُّ.

٢- ب، ز، ط: في قراءة القرآن، وفي ي: شفاء الجنان تلاوة القرآن، والجنان: القلب (لسان

العرب: جنن).

٣- ي: شَمَّةُ المعرفة.

٤- د: خَيْرٌ مِنَ الْعَمَلِ.

٥- شَمَّرَ: أَي جَدَّ وَاجْتَهَدَ (مجمع البحرين: شمر).

٦- الصَّلَفُ: مجاوزة القدر في الظرف والادعاء فوق ذلك تكبراً (لسان العرب: صلف).

«حرف شین»

[۱۳۰] بُخل و تنگ چشمی توانگر، خود، عقوبتی است.

[۱۳۱] توانگر خسیس فقیرتر از تهیدست سخاوتمند است.

[۱۳۲] بدترین کارها، آنهایی که با شرع فاصله بیشتری دارند.

[۱۳۳] بدترین کارها، آنهایی که به شرّ و بدی نزدیکترند.

[۱۳۴] بدترین انسانها کسی است که مردم از او بترسند.

[۱۳۵] شرط الفت، فرو گذاشتن زحمت و تشریفات است.

[۱۳۶] خواندن قرآن، شفاعت دل و جان است.

[۱۳۷] اندکی معرفت بهتر از عمل بسیار است.

[۱۳۸] در طلب بهشت بکوش.

[۱۳۹] سپیدی موی، قاصد مرگ توست.

[۱۴۰] لاف زدن، چهره علم را زشت و بدنام می‌کند.

«حرف الصاد»

- [١٤١] صَاحِبِ الْأَخْيَارِ تَأْمَنِ الْأَشْرَارَ.^١
 [١٤٢] صَبْرُكَ يُورِثُ الظَّفَرَ.
 [١٤٣] صِحَّةُ الْبَدَنِ^٢ فِي الصَّوْمِ.
 [١٤٤] صِدْقُ الْمَرْءِ نَجَاتُهُ.
 [١٤٥] صَفَاءُ الْقَلْبِ مِنَ الْإِيمَانِ.
 [١٤٦] صَفْوُ الْعَيْشِ فِي الْقَنَاعَةِ.^٣
 [١٤٧] صِلِ الْأَرْحَامَ^٤ يَكْثُرْ حَسَمُكَ.
 [١٤٨] صَلَاةُ اللَّيْلِ بِهَاءٍ فِي النَّهَارِ.^٥
 [١٤٩] صَلَاحُ الْإِنْسَانِ فِي حِفْظِ اللِّسَانِ.
 [١٥٠] صَلَاحُ الْبَدَنِ فِي السُّكُوتِ.
 [١٥١] صَلَاحُ الدِّينِ فِي الْوَرَعِ، وَفَسَادُهُ فِي الطَّمَعِ.
 [١٥٢] صَمْتُ الْجَاهِلِ سِتْرُهُ.

١- أ، ب، ح: تَأْمَنِ الْأَشْرَارَ.

٢- أ: المرء.

٣- أ: فِي الصَّنَاعَةِ.

٤- و: الرَّحِمِ.

٥- ب: ج، ز: بهاء النهار.

٦- كلمة «في» ليس في ط.

«حرف صاد»

- [۱۴۱] با نیکان همنشینی کن تا از بدان در امان مانی.
- [۱۴۲] صبر و شکیبایی تو، کامیابی در پی دارد.
- [۱۴۳] روزه مایه تندرستی است.
- [۱۴۴] راستی سبب نجات آدمی است.
- [۱۴۵] صفای دل از ایمان است.
- [۱۴۶] آسایش زندگی در قناعت است.
- [۱۴۷] به خویشاوندان خود رسیدگی کن تا دوستان تو زیاد شوند.
- [۱۴۸] نماز شب مایه تابناکی و شکوه آدمی در روز است.
- [۱۴۹] سلامتی، در نگهداشتن زبان است.
- [۱۵۰] سلامت تن، در خاموشی است.
- [۱۵۱] سلامتی دین در پارسایی است، و تباهی آن در آزمندی.
- [۱۵۲] خاموشی، پوشاننده عیبهای نادان است.

«حرف الضَّاد»

- [١٥٣] ضَاقَ صَدْرُ مَنْ ضَاقَتْ^١ يَدُهُ.
- [١٥٤] ضَاقَتْ^٢ الدُّنْيَا عَلَى الْمُتَبَاغِضِينَ.
- [١٥٥] ضَرَبَ الْحَبِيبُ أَوْجَعُ.
- [١٥٦] ضَرَبَ اللِّسَانِ أَشَدُّ^٣ مِنْ طَعْنِ السِّنَانِ.
- [١٥٧] ضَلَّ سَعْيِي مَنْ رَجَا غَيْرَ اللَّهِ.^٤
- [١٥٨] ضَلَّ مَنْ بَاعَ الدِّينَ بِالدُّنْيَا.
- [١٥٩] ضَلَّ مَنْ رَكَنَ إِلَى الْأَشْرَارِ.
- [١٦٠] ضَمِنَ اللَّهُ رِزْقَ كُلِّ أَحَدٍ.
- [١٦١] ضَمِيرُ الْأَحْرَارِ مَحَلُّ الْأَنْوَارِ.
- [١٦٢] ضِيَاءُ الْقَلْبِ مِنْ أَكْلِ الْحَلَالِ.
- [١٦٣] ضَيْقُ الْقَلْبِ أَشَدُّ مِنْ ضَيْقِ الْيَدِ.^٥

١- أ، ب: ضاق.

٢- أ، ب، هـ، ح، ي: ضاقت.

٣- ج، و، ز، ط: أوجع.

٤- هـ: بغير الله.

٥- ج، ط: ضيق اليد أشد من ضيق القلب.

«حرف ضاد»

[۱۵۳] انسان تنگدست، افسرده و دلتنگ است.

[۱۵۴] دنیا بر کینه توزان تنگ می شود.

[۱۵۵] ضربه دوست دردناکتر است.

[۱۵۶] زخم زبان بدتر از زخم سرنیزه است.

[۱۵۷] امید بستن به غیر خدا، بیهوده است.

[۱۵۸] آن که دین را به دنیا بفروشد، به خطا رفته است.

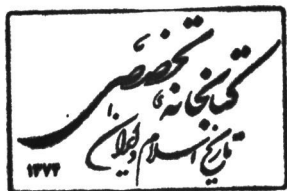
[۱۵۹] آن که به بدان تکیه کند، بیراهه رفته است.

[۱۶۰] خداوند روزی هر کسی را ضمانت کرده است.

[۱۶۱] ضمیر آزادگان جایگاه تابش انوار است.

[۱۶۲] روشنایی دل از خوردن حلال است.

[۱۶۳] دلتنگی بدتر از تنگدستی است.



«حرف الطاء»

[١٦٤] طَابَ وَقْتُ مَنْ^١ وَثِقَ بِاللَّهِ.

[١٦٥] طَاعَةُ الْعَدُوِّ هَلَاكٌ.

[١٦٦] طَاعَةُ اللَّهِ غَنِيمَةٌ.

[١٦٧] طَالَ حُزْنُ مَنْ طَالَ رَجَاؤُهُ.

[١٦٨] طَالَ عُمْرُ مَنْ قَصَرَ تَعَبُهُ.

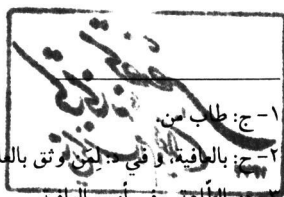
[١٦٩] طِرَ مَعَ الْأَشْكَالِ.

[١٧٠] طَلَبُ الْأَدَبِ خَيْرٌ مِنْ طَلَبِ الذَّهَبِ.

[١٧١] طُوبَى لِمَنْ رُزِقَ الْعَافِيَةَ^٢.

[١٧٢] طُوبَى لِمَنْ لَا أَهْلَ لَهُ.

[١٧٣] طُولُ الْعُمُرِ مَعَ الطَّاعَةِ^٣ مِنْ خِلَعِ^٤ الْأَنْبِيَاءِ.



٤- الْخِلْعَةُ: هُوَ مَا كَانَ عَلَى الْإِنْسَانِ مِنْ ثِيَابِهِ تَامًّا، وَ الْخِلْعَةُ: أَجُود مَالِ الرَّجُلِ، يُقَالُ:

أَخَذْتُ خِلْعَةَ مَالِهِ أَيْ خَيْرُتُ فِيهَا فَأَخَذْتُ الْأَجُودَ فَالْأَجُودُ مِنْهَا (كِتَابُ الْعَيْنِ: خَلَعَ).

«حرف طاء»

[۱۶۴] خوشوقت کسی که به خدا اعتماد کرد.

[۱۶۵] اطاعت دشمن، مایه نابودی است.

[۱۶۶] طاعت خدا غنیمتی است.

[۱۶۷] آن که امیدش به درازا کشد، پیوسته اندوهگین است.

[۱۶۸] کسی که رنج و اندوهش کم باشد، عمرش دراز شود.

[۱۶۹] باهمگنان مجالست کن.

[۱۷۰] جستجوی ادب بهتر از جستجوی طلاست.

[۱۷۱] خوشا آن که عافیت روزیش شود.

[۱۷۲] خوشا به حال کسی که اهل و عیال ندارد.

[۱۷۳] عمر دراز همراه با طاعت از خلعتهای خداوند به پیامبران

است.

«حرف الظاء»

- [١٧٤] ظِلُّ الْأَعْوَجِ^١ أَعْوَجُ.
- [١٧٥] ظِلُّ السُّلْطَانِ^٢ كَظِلِّ الرَّحْمَنِ^٣.
- [١٧٦] ظِلُّ الْكَرِيمِ فَسِيحُ.
- [١٧٧] ظِلُّ عُمَرِ الظَّالِمِ قَصِيرُ.
- [١٧٨] ظِلَامَةُ الْمَظْلُومِ لَا تَضِيغُ.
- [١٧٩] ظُلْمُ الظَّالِمِ يَقُودُهُ إِلَى الْهَلَاكِ^٤.
- [١٨٠] ظُلْمُ الْمَرْءِ يَضْرَعُهُ.
- [١٨١] ظُلْمُ الْمُلُوكِ أَوْلَى مِنْ خِذْلَانِ^٥ الرَّعِيَّةِ.
- [١٨٢] ظُلْمَةُ الظُّلْمِ تُظْلِمُ الْإِيمَانَ.
- [١٨٣] ظَمَأُ الْمَالِ أَشَدُّ مِنْ ظَمَأِ الْمَاءِ.

١- أ: الأعرج.

٢- أي السلطان العادل القائم بأحكام الله.

٣- ج، ز، ط: ظِلَّ الله، وفي أ: كَظَلَّ الله.

٤- ب، ج: الهلكة.

٥- ج، هـ، ز، ي: دلال، وفي د: دلالة.

٦- أ: أَظْلَمَاء، وَالظَّمَأُ: شِدَّةُ الْعَطَشِ (مجمع البحرين: ظمأ).

«حرف ظا»

[۱۷۴] سایه هر کجی، کج است.

[۱۷۵] سایه سلطان همانند سایه خدای رحمان است.^۱

[۱۷۶] سایه شخص کریم بلند و گسترده است.

[۱۷۷] سایه عمر ستمگر کوتاه است.

[۱۷۸] دادخواهی ستمدیده بی پاسخ نمی ماند.

[۱۷۹] ستم ستمگر او را به نابودی می کشاند.

[۱۸۰] ظلم و ستمگری، آدمی را از پادری می آورد.

[۱۸۱] ستم پادشاهان بهتر از آن است که رعیت یار و یآوری

نداشته باشد.

[۱۸۲] تاریکی ستم، ایمان را تیره و تار می کند.

[۱۸۳] عطش مال شدیدتر از عطش آب است.

۱- منظور سلطان دادگر مجری احکام خداست.

«حرف العين»

- [١٨٤] عَاقِبَةُ الظُّلَمِ وَ خِيَمَةٌ.
 [١٨٥] عَدُوٌّ عَاقِلٌ خَيْرٌ مِنْ صَدِيقٍ جَاهِلٍ.
 [١٨٦] عِزُّ الْمُؤْمِنِ فِي الْقَنَاعَةِ.
 [١٨٧] عُسْرُ الْأَمْرِ مُقَدِّمَةُ الْيُسْرِ.
 [١٨٨] عِشْ قَنِعاً تَكُنْ مَلِكاً.
 [١٨٩] عُقُوبَةُ الظَّالِمِ سُرْعَةُ الْمَوْتِ.
 [١٩٠] عَقِيبُ كُلِّ يَوْمٍ لَيْلٌ.
 [١٩١] عَلُوُّ الْهَمَّةِ مِنَ الْإِيمَانِ.
 [١٩٢] عَلَيَّ^١ قَدَرُ الْمُتَّقِينَ.
 [١٩٣] عَلَيْكَ بِالْحِفْظِ دُونَ الْجَمْعِ لِلْكِتَابِ.^٢
 [١٩٤] عَيْبُ الْكَلَامِ تَطْوِيلُهُ.

١- عَلَا عَلُوًّا: ارتَفَعَ (مجمع البحرين: علو).

٢- ج، د، و، ز: من الكتب، و في هـ: في الكتب، و في ي: بالكتب.

«حرف عین»

[۱۸۴] سرانجام ستم، وخیم و خطرناک است.

[۱۸۵] دشمن دانا به از دوست نادان است.

[۱۸۶] ارجمندی مؤمن در قناعت است.

[۱۸۷] سختی و دشواری کار، مقدمه آسانی و گشایش است.

[۱۸۸] قانع باش و پادشاهی کن.

[۱۸۹] کیفر ستمگر، مرگ زودرس است.

[۱۹۰] در پی هر روزی، شبی است.

[۱۹۱] همت بلند نشانه ایمان است.

[۱۹۲] پرهیزگاران ارجمندند.

[۱۹۳] سعی کن دانشها را بیاموزی، نه آن که کتابها را گردآوری.

[۱۹۴] عیب سخن، به درازا کشاندن آن است.

«حرف الغين»

- [١٩٥] غَابَ حَظُّ^١ مَنْ غَابَتْ^١ نَفْسُهُ.
- [١٩٦] غَدَرَ^٢ بِكَ مَنْ دَلَّكَ عَلَى الْإِسَاءَةِ.
- [١٩٧] غَمْرَةٌ^٣ الْمَوْتِ أَهْوَنُ مِنْ مُجَالِسَةِ مَنْ لَا يَهْوَاهُ قَلْبُكَ.
- [١٩٨] غَشَّكَ^٤ مَنْ أَسْخَطَكَ بِالْبَاطِلِ.
- [١٩٩] غَضَبَكَ عَنِ^٤ الْحَقِّ مَقْبَحَةٌ.
- [٢٠٠] غَلَا قَدْرُ الْمُتَّقِينَ.
- [٢٠١] غَلَا قَدْرُ الْمُتَوَكِّلِينَ.
- [٢٠٢] غَلَامٌ عَاقِلٌ خَيْرٌ مِنْ شَيْخٍ جَاهِلٍ.
- [٢٠٣] غَنِمَ^٥ مَنْ سَلِمَ.
- [٢٠٤] غَنِيمَةُ الْمُؤْمِنِ وَجَدَانُ الْحِكْمَةِ.
- [٢٠٥] غَيْرُ كَثِيرٍ مَا عَاقَبْتُهُ الْفَنَاءُ، وَغَيْرُ قَلِيلٍ مَا عَاقَبْتُهُ الْبَقَاءُ.

١- أ: غاب.

٢- ب: غدر، وفي د: هـ، و: ي: غَدَرَ، والْقَدْرُ: ترك الوفاء، و نقض العهد (مجمع البحرين: غدر) و غَدَرَ بك: أي خانك.

٣- أ، ب، ج، و: غمرة، وغمرة الموت: شدته (لسان العرب: غمر).

٤- هكذا في جميع النسخ، ويمكن حمل عن على معنى: على، أو على معنى: بعد، كما هي معانيها في كتب النحو، وربما كانت الكلمة تصحيف: غَضُّكَ.

«حرف غین»

- [۱۹۵] آن که، خود، غایب است، سهمی ندارد.
- [۱۹۶] کسی که تو را به بدی رهنمون شود به تو خیانت کرده است.
- [۱۹۷] سختی جان کندن از همنشینی با کسی که او را دوست نداری آسانتر است.
- [۱۹۸] کسی که به ناحق خشمگینت سازد با تو صداقت ندارد.
- [۱۹۹] خشمگینی از حق زشت است.
- [۲۰۰] تقوا پیشگان گران مایه اند.
- [۲۰۱] توکل کنندگان گران قدرند.
- [۲۰۲] جوان خردمند از پیر نادان بهتر است.
- [۲۰۳] سود برد آن که به سلامت رست.
- [۲۰۴] غنیمت مؤمن دست یافتن به دانش و حکمت است.
- [۲۰۵] زیاد نیست آنچه که عاقبتش فناست و کم نیست آنچه که عاقبتش بقاست.

« حرف الفاء »

- [٢٠٦] فَازَ مَنْ سَلِمَ عَنْ شَرِّ نَفْسِهِ.
- [٢٠٧] فَازَ مَنْ ظَفَرَ بِالذِّينِ.
- [٢٠٨] فَخَرُ الْمُؤْمِنِ^١ بِفَضْلِهِ أَوْلَى مِنْ فَخْرِهِ بِأَصْلِهِ.
- [٢٠٩] فَرَعُ الشَّيْءِ يُخْبِرُ عَنْ أَصْلِهِ.
- [٢١٠] فُرْقَةُ الْإِخْوَانِ مُحَرِّقَةُ الْجَنَانِ.
- [٢١١] فَسَدَتْ نِعْمَةٌ مِنْ كَفَرَهَا.
- [٢١٢] فَضْلُ الْعَاقِلِ عَلَى الْجَاهِلِ كَفَضْلِ الْبَدْرِ عَلَى الشَّهَى^٢.
- [٢١٣] فِطْنَةُ الْمَرْءِ تَدُلُّ عَلَى أَصْلِهِ.
- [٢١٤] فِعْلُ الْمَرْءِ يَدُلُّ عَلَى أَصْلِهِ.
- [٢١٥] فَكَأَكُ^٣ الْمَرْءِ دَلِيلُ عَقْلِهِ.
- [٢١٦] فَكَأَكُ الْمَرْءِ فِي الصَّدْقِ.
- [٢١٧] فَلَحَكُ^٤ عَلَى خَضَمِكَ بِالِاحْتِمَالِ^٥.
- [٢١٨] فِي كُلِّ قَلْبٍ شُغْلٌ.

١- د، ه، و، ز، ي: الْمَرْءِ.

٢- أ: عَلَى النَّهَارِ، وَالشَّهَى: هُوَ كَوْكَبٌ صَغِيرٌ (مجمع البحرين: سهو).

٣- فَكَكَّتْ الشَّيْءَ: خَلَصَتْهُ (مجمع البحرين: فكك).

٤- الْفَلَحُ: الْفَوْزُ (لسان العرب: فلاح) و في ز: فَلَجَكَ، وَالْفَلَجُ: الظَّفَرُ وَالْفَوْزُ (مجمع البحرين: فلاح).

٥- د، ه، ي: فِي الْإِحْتِمَالِ.

«حرف فاء»

[۲۰۶] رستگار شد آن که از شرّ نفس خود در امان ماند.

[۲۰۷] رستگار شد آن که به دین دست یافت.

[۲۰۸] نازش مؤمن به فضل خود سزاوارتر از نازش او به اصل و

نسب خویش است.

[۲۰۹] فرع هر چیز خبر از اصل آن می‌دهد.

[۲۱۰] فراق دوستان و برادران جگر سوز است.

[۲۱۱] کسی که کفران نعمت کند نعمتش تباه شود.

[۲۱۲] برتری دانا بر نادان همچون برتری ماه شب چهارده است بر

ستاره سُهی.

[۲۱۳] هوش و ذکاوت آدمی نشانگر اصل و نسب اوست.

[۲۱۴] کردار آدمی نشان از اصل و ریشه او دارد.

[۲۱۵] رهایی مرد (از بند هوسها) نشانه خردمندی اوست.

[۲۱۶] رستگاری در راستی است.

[۲۱۷] با تحمّل و بردباری بر دشمن چیره می‌شوی.

[۲۱۸] درهر سری، سودایی است.

«حرف القاف»

- [٢١٩] قَاتِلُ الْحَرِيسِ حِرْصُهُ.
[٢٢٠] قَارِنَ أَهْلِ الْخَيْرِ تَكُنْ مِنْهُمْ.
[٢٢١] قَبُولُ الْحَقِّ مِنَ الدِّينِ.
[٢٢٢] قَدَرُ الْمَرْءِ مَا يُهْمُهُ.
[٢٢٣] قَدَّرَ فِي الْعَمَلِ تَنْجُ مِنَ الزَّلَلِ.^١
[٢٢٤] قُرْبَةُ الْأَشْرَارِ مُضِرَّةٌ.
[٢٢٥] قَرِينُ الْمَرْءِ دَلِيلُ دِينِهِ.
[٢٢٦] قَسْوَةُ الْقَلْبِ مِنَ الشُّبُعِ.
[٢٢٧] قَلْبُ الْأَحْمَقِ فِي فِيهِ، وَلِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ.
[٢٢٨] قُوَّةُ الْقَلْبِ مِنْ صِحَّةِ الْإِيمَانِ.
[٢٢٩] قَوْلُ الْمَرْءِ يُخْبِرُ عَمَّا فِي قَلْبِهِ.
[٢٣٠] قِيَمَةُ الْمَرْءِ مَا يُحْسِنُهُ.

١- أ.ج. هـ: الدَّلَل، وفي د: عن الزَّلَل، وَزَلَّتِ النُّعْلُ: ذَلَّتْ (مجمع البحرين: زلل).

«حرف قاف»

- [۲۱۹] آزمندی قاتل جان آزمند است.
- [۲۲۰] بانیکان نشین تا از آنان شوی.
- [۲۲۱] پذیرش حق از دینداری است.
- [۲۲۲] ارزش آدمی به قدر همت اوست.
- [۲۲۳] سنجیده عمل کن تا از لغزشها در امان باشی.
- [۲۲۴] نزدیک شدن به نابکاران زیانبار است.
- [۲۲۵] همنشین آدمی نشانه دین اوست.
- [۲۲۶] سیری، موجب سنگدلی است.
- [۲۲۷] بی خرد، ناسنجیده سخن می گوید و خردمند، سنجیده.
- [۲۲۸] قوت دل از درستی ایمان است.
- [۲۲۹] گفتار آدمی از آنچه در دل اوست خبر می دهد.
- [۲۳۰] ارزش انسان به کاری است که می کند.

«حرف الكاف»

[٢٣١] كَافِرٌ سَخِيٌّ أَرْجَى إِلَى الْجَنَّةِ ١ مِنْ مُسْلِمٍ شَحِيحٍ.

[٢٣٢] كَفَاكَ مِنْ عُيُوبِ الدُّنْيَا أَنْ لَا تَبْقَى.

[٢٣٣] كَفَاكَ هَمًّا عِلْمُكَ بِالْمَوْتِ.

[٢٣٤] كُفْرَانُ النِّعْمَةِ مُزِيلُهَا. ٢

[٢٣٥] كَفَى بِالشَّيْبِ دَاءً.

[٢٣٦] كَفَى بِالشَّيْبِ نَاعِيًا. ٣

[٢٣٧] كَفَى بِالْمَوْتِ وَاِعْظًا.

[٢٣٨] كَفَى لِلْحَسُودِ حَسَدُهُ.

[٢٣٩] كَلَامُ اللَّهِ دَوَاءُ الْقُلُوبِ.

[٢٤٠] كَمَا تَرْحَمُ تُرْحَمُ.

[٢٤١] كَمَا تَزْرَعُ تَحْصُدُ.

[٢٤٢] كَمَالُ الْجُودِ الْاِعْتِدَارُ مَعَهُ.

[٢٤٣] كَمَالُ الْعِلْمِ فِي الْجِلْمِ.

١- و: من الجنة، وفي د، ي: في الجنة، وفي أ: بالجنة.

٢- أ: يُزِيلُهَا.

٣- أ: داعياً، و الناعي: هو الذي يأتي بخبر الموت (مجمع البحرين: نعي).

«حرف کاف»

[۲۳۱] کافر بخشنده از مسلمان بخیل به بهشت امیدوارتر است.

[۲۳۲] در عیب دنیا، همین بس که پایدار نیست.

[۲۳۳] همین که می دانی می میری، خود غم بزرگی است.

[۲۳۴] کفران نعمت، نعمت را از کف می برد.

[۲۳۵] پیری، بدترین درد است.

[۲۳۶] پیری، پیک مرگ است.

[۲۳۷] مرگ بهترین واعظ است.

[۲۳۸] حسادت برای حسود کافی است.

[۲۳۹] کلام خدا داروی دلهاست.

[۲۴۰] مهربانی کن تا با تو مهربانی کنند.

[۲۴۱] هر چه بکاری، می دروی.

[۲۴۲] کمال دانش در بردباری است.

[۲۴۳] کمال بخشندگی همراه شدن آن با پوزش خواهی است.

«حرف اللّام»

- [٢٤٤] لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ.
- [٢٤٥] لَا حُرْمَةَ لِلْفَاسِقِ.
- [٢٤٦] لَا دِينَ لِمَنْ لَا مَرْوَةَ لَهُ.
- [٢٤٧] لَا رَاحَةَ لِلْحَسُودِ.
- [٢٤٨] لَا رَاحَةَ لِلْمُلُوكِ.
- [٢٤٩] لَا غَمَّ لِلْقَانِعِ.
- [٢٥٠] لَا غِنَى لِمَنْ لَا فَضْلَ لَهُ.
- [٢٥١] لَا فَقْرَ لِلْعَاقِلِ.
- [٢٥٢] لَا قَذْفَ لِلْفَاحِشِ.
- [٢٥٣] لَا كَرَامَةَ^١ لِلْكَاذِبِ.
- [٢٥٤] لَا وَفَاءَ لِلْمَرْأَةِ.
- [٢٥٥] لُبْسُ الشُّهْرَةِ مِنَ الرُّعُونَةِ^٢.
- [٢٥٦] لِكُلِّ عَدَاوَةٍ مُضْلِحَةٌ إِلَّا عَدَاوَةَ الْحَسُودِ.
- [٢٥٧] لِكُلِّ غَمٍّ فَرَحٌ، وَلِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ.
- [٢٥٨] لَوْ رَأَى الْعَبْدُ الْأَجَلَ وَمُرُورَهُ، يُقَصِّرُ الْأَمَلَ وَغُرُورَهُ.

١- ح: لا إكرام، وفي أ، ب، ج، د: لا إكرام.

٢- الرُّعُونَةُ: الحُمَقُ (مجمع البحرين: رعن).

٣- ب، ج، هـ، ز: يرى.

«حرف لام»

[۲۴۴] کسی که امانتدار نیست، ایمان ندارد.

[۲۴۵] نابکار مورد احترام نیست.

[۲۴۶] کسی که مردانگی ندارد، دین ندارد.

[۲۴۷] حسود آسایش ندارد.

[۲۴۸] پادشاهان آسایش ندارند.

[۲۴۹] قانع، غم و اندوه نمی خورد.

[۲۵۰] کسی که بخشندگی ندارد، توانگر نیست.

[۲۵۱] خردمند فقیر نیست.

[۲۵۲] نسبت دادن بدکاری به کسی که آشکارا فحشاء می کند، حد

ندارد.

[۲۵۳] دروغگو ارج و احترام ندارد.

[۲۵۴] زن وفا ندارد.

[۲۵۵] شهرت طلبی، دلیل نادانی است.

[۲۵۶] هر عداوتی دلیلی دارد مگر عداوت حسود.

[۲۵۷] برای هر غمی، شادی و برای هر دردی دوايي است.

[۲۵۸] اگر آدمی، گذر عمر را درک کند، از آرزوهای فریبده دست

می کشد.

- [٢٥٩] لَيْسَ الشَّيْبُ مِنَ الْعُمْرِ.
[٢٦٠] لَيْسَ لِسُلْطَانِ الْعِلْمِ زَوَالٌ.
[٢٦١] لَيْسَ لِلْحَسُودِ رَاحَةٌ.
[٢٦٢] لَيْنُ الْكَلَامِ قَيْدُ الْقُلُوبِ.
[٢٦٣] لَيْنُ قَوْلِكَ تُحِبُّ.

[۲۵۹] ایام پیری، در شمار عمر نیست.

[۲۶۰] دولت علم را زوال نیست.

[۲۶۱] حسود آسایش ندارد.

[۲۶۲] سخن نرم کمند دلهاست.

[۲۶۳] سخن نرم گوی تا دوستت بدارند.

« حرف الميم »

- [٢٦٤] مَا نَدِمَ مَنْ سَكَتَ.
- [٢٦٥] مُجَالَسَةُ الْأَحْدَاثِ^١ مَفْسَدَةُ الدِّينِ.
- [٢٦٦] مَجْلِسُ الْعِلْمِ رَوْضَةُ الْجَنَّةِ.
- [٢٦٧] مَجْلِسُ الْكِرَامِ حُصُونُ الْكَلَامِ.
- [٢٦٨] مَشْرَبُ الْعَذْبِ مُزْدَجِمٌ.
- [٢٦٩] مُصَاحَبَةُ الْأَشْرَارِ رُكُوبُ الْبَحْرِ.
- [٢٧٠] مَنْ عَلَتْ هِمَمُهُ طَاقَتْ هُمُومُهُ^٢.
- [٢٧١] مَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ مَلَالُهُ.
- [٢٧٢] مَنْقَبَةُ الْمَرْءِ تَحْتَ لِسَانِهِ.
- [٢٧٣] مَهْلِكَةُ الْمَرْءِ حِدَّةُ^٣ طَبِيعِهِ.

١- الْأَحْدَاثُ: جَمْعُ حَدَثٍ، وَهُوَ الْفَتَى الْحَدِيثُ السَّنَّ (مَجْمَعُ الْبَحْرَيْنِ: حَدَثٌ) أَيُّ: الذَّيْنِ لَمْ يَجْرِبُوا الْأُمُورَ.

٢- ج، د، هـ: طَالَتْ هُمُومُهُ، وَفِي أ: مَنْ عَلَتْ هِمَّتُهُ طَالَ هَمُّهُ.

٣- ب، ج، ز: حَدَّثَهُ، وَالْحِدَّةُ: مَا يَعْتَرِي الْإِنْسَانَ مِنَ النَّزَقِ وَالْغَضَبِ، وَالْحِدَّةُ: النَّشَاطُ وَالصَّلَابَةُ وَالسَّرْعَةُ فِي الْأُمُورِ وَالْمَضَاءُ فِيهَا (لِسَانُ الْعَرَبِ: حَدَدَ).

«حرف میم»

[۲۶۴] کسی که خاموشی گزیند، پشیمان نشود.

[۲۶۵] نشست و برخاست با افراد کم سن و سال، مایه تباهی دین

است.^۱

[۲۶۶] محفل علم و دانش باغ بهشت است.

[۲۶۷] انجمن رادمردان، دژهای سخن است.

[۲۶۸] چشمه آب شیرین شلوغ است.

[۲۶۹] مصاحبت با بدان همچون سفر کردن در دریاست.

[۲۷۰] رنج و زحمت بلند همت، بسیار است.

[۲۷۱] پرگو، مایه ملال است.

[۲۷۲] گفتار انسان، بر دانش و هنر او دلالت می‌کند.

[۲۷۳] تندخویی آدمی را نابود می‌کند.

۱- یعنی از روی هوس و نه به قصد خیرخواهی و راهنمایی.

«حرف النون»

- [٢٧٤] نَارُ التَّفْرِقَةِ أَحَرُّ مِنْ نَارِ جَهَنَّمَ.
- [٢٧٥] نِسْيَانُ الْمَوْتِ صَدَأٌ الْقَلْبِ.^٢
- [٢٧٦] نَضْرَةُ الْوَجْهِ^٣ فِي الصَّدَقِ.
- [٢٧٧] نَضْرَةُ وَجْهِ الْمُؤْمِنِ فِي التَّقَى.
- [٢٧٨] نُعِيتَ إِلَى نَفْسِكَ حِينَ شَابَ رَأْسُكَ.
- [٢٧٩] نَمَّ آمِنًا تَكُنْ فِي أَمْهَدِ الْفُرْشِ.
- [٢٨٠] نُورُ الْمُؤْمِنِ مِنْ قِيَامِ^٤ اللَّيْلِ.
- [٢٨١] نُورُ شَيْبِكَ لَا تَظْلِمُهُ بِالْمَعْصِيَةِ.
- [٢٨٢] نُورُ قَلْبِكَ بِالصَّلَاةِ فِي ظُلَمِ اللَّيْلِ.^٥
- [٢٨٣] نَيْلُ الْمُنَى فِي الْغِنَى.

١- صدأ الحديد: وَسَخَهُ (مجمع البحرين: صدأ).

٢- و: نسيان الموت من قساوة القلب.

٣- د: نور الوجه.

٤- أ: في قيام.

٥- د: نور القلب في الصلاة في ظلم الليل، و في ه، ح، ي: نور قبرك بالصلاة في ظلم الليل،

و في أ: نور قلبك من الصلاة في ظلم الليل.

«حرف نون»

[۲۷۴] آتش تفرقه، سوزنده‌تر از آتش دوزخ است.

[۲۷۵] از یاد بردن مرگ موجب زنگار دل می‌شود.

[۲۷۶] نیکبختی در صداقت و راستی است.

[۲۷۷] تقوا، سبب خرّمی روی مؤمن است.

[۲۷۸] آن گاه که موی سرت سپید شود، خبر مرگ تو داده شده

است.

[۲۷۹] آرام بخواب تا در نرمترین بسترها باشی.

[۲۸۰] شب زنده‌داری، موجب نورانیّت مؤمن می‌شود.

[۲۸۱] سپیدی موی را با طاعت خدا نورانی کن و آن را با گناه سیاه

مگردان.

[۲۸۲] با نماز خواندن در تاریکیهای شب، دلت را روشنایی بخش.

[۲۸۳] بی نیازی، خود رسیدن به آرزوهاست.

«حرف الهاء»

[٢٨٤] هَاتِ مَا عِنْدَكَ تُعْرِفِ بِهِ.

[٢٨٥] هَامَةٌ^١ الْمَرْءِ هِمَّتُهُ.

[٢٨٦] هَرَبْتُكَ مِنْ نَفْسِكَ، أَنْفَعُ مِنْ هَرَبِكَ مِنَ الْأَسَدِ.

[٢٨٧] هَشَمَ^٢ الثَّرِيدَ غَيْرَ آكِلِهِ.

[٢٨٨] هَلَكَ الْمَرْءُ فِي الْعُجْبِ.

[٢٨٩] هَلَكَ الْحَرِيصُ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ.

[٢٩٠] هَمُّ السَّعِيدِ آخِرَتُهُ، وَهَمُّ الشَّقِيِّ دُنْيَاهُ.

[٢٩١] هِمَّةُ الْمَرْءِ قِيَمَتُهُ.

[٢٩٢] هُمُومُ الْمَرْءِ بِقَدْرِ هِمَمِهِ.^٣

[٢٩٣] هَيْهَاتَ مِنْ نَصِيحَةِ الْعَدُوِّ.

١- الهامة: الرأس (مجمع البحرين: هوم).

٢- د: هاشم الثريد، وفي ه، ح، ي: هشيم، و هَشَمَ الثريد: كَسَرَهُ (لسان العرب: هشم).

٣- ح: هِمَّتُهُ.

«حرف هاء»

[۲۸۴] آنچه در چننه داری آشکار کن تا بدان شناخته شوی.

[۲۸۵] شرافت آدمی به همت اوست.

[۲۸۶] گریختن از نفس سودمندتر از گریختن از شیر است.

[۲۸۷] نان را غیر خورنده اش تریث کرد.

[۲۸۸] خودپسندی مایه نابودی آدمی است.

[۲۸۹] آدم حریص در گرداب هلاکت است و خود، نمی داند.

[۲۹۰] خوشبخت در پی آخرت است و بدبخت در اندیشه دنیا.

[۲۹۱] ارزش انسان به همت او است.

[۲۹۲] رنجهای آدمی به اندازه اهداف اوست.

[۲۹۳] نصیحت و خیرخواهی از دشمن بعید است.

«حرف الواو»

[٢٩٤] واساكَ مَنْ تَعَاوَلَ عَنْكَ.

[٢٩٥] والاكَ مَنْ لَمْ يُعَادِكَ.

[٢٩٦] وَخَذَةُ الْمَرْءِ خَيْرٌ مِنْ جَلِيسِ السَّوْءِ.

[٢٩٧] وَزُرُ صَدَقَةِ الْمَنَانِ أَكْبَرُ^١ مِنْ أَجْرِهِ.

[٢٩٨] وَضَعُ الْإِحْسَانِ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ ظُلْمٌ.

[٢٩٩] وَلايَةُ الْأَحْمَقِ سَرِيعَةٌ^٢ الزَّوَالِ.

[٣٠٠] وَلِيُّ الطِّفْلِ مَرْزُوقٌ.

[٣٠١] وَيَلٌ لِلْحَسُودِ مِنْ حَسَدِهِ.

[٣٠٢] وَيَلٌ لِمَنْ سَاءَ خُلُقُهُ، وَقَبِيحَ خُلُقِهِ.

[٣٠٣] وَيَلٌ لِمَنْ وَتَرَ^٣ الْأَخْرَارَ.

١- أ: أكثر.

٢- ج، د، ز، ح، ي: سريع.

٣- وَتَرَهُ: أدركه بمكرهه، وَتَرَهُ حَقَّهُ وَمَالَهُ: نقصه إِيَّاهُ (لسان العرب: وترا).

«حرف واو»

[۲۹۴] کسی که از لغزشهای چشم پوشی کند به تو کمک کرده است.

[۲۹۵] کسی که با تو دشمنی نکند، دوست دوست.

[۲۹۶] تنهایی بهتر از داشتن همنشین بد است.

[۲۹۷] گناه صدقه با منت، بیشتر از ثواب آن است.

[۲۹۸] احسان کردن نا به جا ظلم و حق گشی است.

[۲۹۹] حکومت نادان، زودگذر است.

[۳۰۰] سرپرست کودک، خوش روزی است.

[۳۰۱] وای بر حسود از حسادتش.

[۳۰۲] وای بر آن که بدخویی زشترو باشد.

[۳۰۳] وای بر کسی که در حق آزادگان ستم کند.

«حرف الياء»

- [٣٠٤] يَا نَيْكَ مَا قُدِّرَ لَكَ.
- [٣٠٥] يَا سُّ الْقَلْبِ رَاحَةَ النَّفْسِ.
- [٣٠٦] يَا مَنْ الْخَائِفُ إِذَا وَصَلَ إِلَى مَا يَخَافُهُ.^١
- [٣٠٧] يَبْلُغُ الْمَرْءُ بِالصَّدَقِ مَنَازِلَ الْكِبَارِ.^٢
- [٣٠٨] يَزِيدُ الصَّدَقَةُ فِي الْعُمْرِ.
- [٣٠٩] يَسْعُدُ الرَّجُلُ^٣ بِمُصَاحَبَةِ السَّعِيدِ.^٤
- [٣١٠] يَسْوَدُ الْمَرْءُ قَوْمَهُ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِمْ.
- [٣١١] يَصِيرُ أَمْرُ الصَّبُورِ إِلَى مُرَادِهِ.
- [٣١٢] يَطْلُبُكَ^٥ الرِّزْقُ كَمَا تَطْلُبُهُ.
- [٣١٣] يَعْمَلُ النَّمَامُ فِي سَاعَةٍ فِتْنَةً أَشْهُرٍ.

تَمَّتِ الْكَلِمَاتُ الْمَرْضُوءَةُ وَالْعِبَارَاتُ الْعُلُوءَةُ عَلَى قَائِلِهَا آلَافُ
التَّحِيَّةِ بِحَمْدِ اللَّهِ وَحَسَنِ تَوْفِيقِهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ أَوَّلًا وَآخِرًا.

١- د، ه، ز: ماخافه، وفي ج، ي: وصل ما خافه.

٢- ب، ج: بالصَّدَقِ إِلَى مَنَازِلِ الْكِبَارِ.

٣- ز: المرء.

٤- ه: السَّعْدَاء.

٥- و: يطلب.

«حرف یاء»

[۳۰۴] آنچه برایت مقدر شده است به تو می‌رسد.

[۳۰۵] دل‌کندن از طمع مایهٔ آسایش است.

[۳۰۶] آدمی هرگاه به چیزی که از آن می‌ترسد برسد ترسش از بین

می‌رود.

[۳۰۷] آدمی با راستی و صداقت به مرتبهٔ بزرگان می‌رسد.

[۳۰۸] صدقه عمر را زیاد می‌کند.

[۳۰۹] همنشینی با نیکبختان موجب سعادت‌مندی است.

[۳۱۰] آدمی با نیکی به قوم خویش، بر آنان سروری می‌یابد.

[۳۱۱] انسان شکیباً به مقصود خویش می‌رسد.

[۳۱۲] همچنان که تو در پی روزی هستی، روزی نیز در جستجوی

توست.

[۳۱۳] سخن چین در یک ساعت کاری می‌کند که آتش فتنه‌ای

چند ماهه شعله‌ور می‌شود.

به حمدالله و حسن توفیق او به پایان رسید کلمات مرتضوی و

عبارات علوی - که هزاران درود بر گویند آنها باد - والحمدلله اولاً و

آخرأ.

فهرس المطالب

- المقدمة ٦
- حرف الألف: أحسن إلى المسيء تسده ٥٢
- حرف الباء: بالبر يستعبد الحر ٥٤
- حرف التاء: تأخير الإساءة من الإقبال ٥٦
- حرف الثاء: ثبات الملك بالعدل ٥٨
- حرف الجيم: جالس الفقراء تزداد شكراً ٦٠
- حرف الحاء: حاسب نفسك قبل أن تحاسب ٦٢
- حرف الخاء: خابت صفقة من باع الدين بالدنيا ٦٤
- حرف الدال: داء النفس الحرص ٦٦
- حرف الذال: ذر الطاغى في طغيانه ٦٨
- حرف الراء: راع أباك يراعى ابنك ٧٠
- حرف الزاي: زحمة الصالحين رحمة ٧٢
- حرف السين: سادة الأمة الفقهاء ٧٤
- حرف الشين: شح الغني عقوبة ٧٦
- حرف الصاد: صاحب الأخيار تأمن الأشرار ٧٨
- حرف الضاد: ضاق صدر من ضاقت يده ٨٠
- حرف الطاء: طاب وقت من وثق بالله ٨٢
- حرف الظاء: ظل الأعوج أعوج ٨٤

فهرست مطالب

۷	مقدمه
	حرف الف: به آن که به تو بد کرده نیکی کن تا بر او سروری
۵۳	یابی
۵۵	حرف باء: آزاد، با نیکی کردن بنده می شود
۵۷	حرف تاء: تأخیر در بدی کردن از اقبال است
۵۹	حرف ثاء: پایداری حکومت به دادگری است
	حرف جیم: با تهیدستان همنشینی کن تا بر سپاس گزاریت (از
۶۱	خداوند) افزوده شود
	حرف حاء: به حساب خود برس، پیش از آن که به حسابت
۶۳	برسند
	حرف خاء: کسی که دین را به دنیا فروشد، داد و ستدی زیانبار
۶۵	کرده است
۶۷	حرف دال: آزمندی بیماری جان است
۶۹	حرف ذال: سرکش را در سرکشی اش رها کن
۷۱	حرف راء: پدرت را پاس بدار تا فرزندت پاس تو را بدارد ...
۷۳	حرف زاء: زحمت نیکان، رحمت است
۷۵	حرف سین: فقها، سروران این امتند
۷۷	حرف شین: بُخل و تنگ چشمی توانگر، خود، عقوبتی است ..

- ٨٦ حرف العين: عاقبة الظلم وخيمة
- ٨٨ حرف الغين: غاب حظّ من غابت نفسه
- ٩٠ حرف الفاء: فاز من سلم عن شرّ نفسه
- ٩٢ حرف القاف: قاتل الحريص حرصه
- ٩٤ حرف الكاف: كافر سخيّ أرجى إلى الجنّة من مسلم شحيح
- ٩٦ حرف اللّام: لا إيمان لمن لا أمانة له
- ١٠٠ حرف الميم: ماند من سكت
- ١٠٢ حرف النّون: نارالتّفرة أحرّ من نار جهنّم
- ١٠٤ حرف الهاء: هات ما عندك تعرف به
- ١٠٦ حرف الواو: واساك من تغافل عنك
- ١٠٨ حرف الياء: يأتيك ما قدّر لك

- حرف صاد: با نیکان همنشینی کن تا از بدان در امان مانی. ۷۹
- حرف ضاد: انسان تنگدست، افسرده و دلتنگ است. ۸۱
- حرف طاء: خوشوقت کسی که به خدا اعتماد کرد. ۸۳
- حرف ظاء: سایه هر کجی، کج است. ۸۵
- حرف عین: سرانجام ستم، وخیم و خطرناک است. ۸۷
- حرف غین: آن که، خود، غایب است، سهمی ندارد. ۸۹
- حرف فاء: رستگار شد آن که از شرّ نفس خود در امان ماند. .. ۹۱
- حرف قاف: آزمندی قاتل جان آزمند است. ۹۳
- حرف کاف: کافر بخشنده از مسلمان بخیل به بهشت امیدوارتر است. ۹۵
- حرف لام: کسی که امانتدار نیست، ایمان ندارد. ۹۷
- حرف میم: کسی که خاموشی گزیند، پشیمان نشود. ۱۰۱
- حرف نون: آتش تفرقه، سوزنده تر از آتش دوزخ است. ۱۰۳
- حرف هاء: آنچه در چنّته داری آشکار کن تا بدان شناخته شوی. ۱۰۵
- حرف واو: کسی که از لغزشهای چشم پوشی کند به تو کمک کرده است. ۱۰۷
- حرف یاء: آنچه برای تو مقدّر شده است به تو می رسد. ۱۰۹

المصادر والمراجع

- ١ - أعيان الشيعة: للسيد محسن الأمين العاملي، المتوفى سنة ١٣٧١هـ، دارالتعارف للمطبوعات، بيروت، لبنان ١٤٠٣هـ.
- ٢ - بحار الأنوار: للعلامة محمد باقر المجلسي، م ١١١١، مؤسسة الوفاء بيروت، لبنان، الطبعة الثالثة ١٤٠٣هـ.
- ٣ - تنقيح المقال في علم الرجال: لعبدالله بن محمد حسن المامقاني، م ١٣٥١، منشورات المطبعة المرتضوية، النجف الأشرف.
- ٤ - جامع الرواة: لمحمد بن علي الأردبيلي.
- ٥ - خاتمة مستدرک الوسائل: لخاتمة المحدثين الشيخ حسين النوري، م ١٣٢٠، تحقيق: مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم، الطبعة الأولى ١٤١٦.
- ٦ - الذريعة إلى تصانيف الشيعة: للشيخ آقابزرگ الطهراني، م ١٣٨٩، دارالتعارف للمطبوعات، بيروت، لبنان ١٤٠٣هـ.
- ٧ - رياض العلماء وحياض الفضلاء: للميرزا عبدالله الأفندي الإصفهاني من أعلام القرن الثاني عشر، مطبعة الخيام، قم.
- ٨ - سفينة البحار و مدينة الحكم والآثار: للمحدث الخبير الشيخ عباس القمي م ١٣٥٩، تحقيق: مجمع البحوث الإسلامية، مشهد، الطبعة الأولى ١٤١٨هـ.
- ٩ - فهرست أسماء علماء الشيعة و مصنفهم: لمنتجب الدين أبي الحسن علي بن عبدالله بن بابويه القمي، من أعلام القرن الخامس، منشورات

المكتبة الرضوية، طهران.

١٠ - الفوائد الرضوية في أحوال علماء المذهب الجعفرية: للشيخ عباس

القمي، منشورات المكتبة المركزية، طهران.

١١ - الكنى والألقاب: للشيخ عباس القمي، المطبعة الخيدرية،

النجف الأشرف ١٣٧٦هـ.

١٢ - مجمع البيان في تفسير القرآن: للشيخ أبي علي الفضل بن الحسن

الطبرسي، دار المعرفة، بيروت، لبنان.

١٣ - معالم العلماء: لمحمد بن علي بن شهر آشوب، م ٥٨٨، منشورات

المطبعة الحيدرية، النجف الأشرف، ١٣٨٠هـ.

١٤ - نقد الرجال: للسيد مير مصطفى الحسيني التفرشي، من أعلام

القرن العاشر الهجري، منشورات الرسول المصطفى ﷺ، قم.

١٥ - الوجيزة: لمحمد باقر المجلسي، م ١١١١، منشورات وزارة

الثقافة والإرشاد الإسلامي، إيران، الطبعة الأولى، ١٤٢٠هـ.